

پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۵، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۵

صص ۱۷-۴۴

واکاوی پدیده مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی با رویکرد مردم‌نگاری^۱

اسماعیل جهانی دولت‌آباد، استادیار گروه آموزشی تاریخ و جامعه‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی،

اردبیل، ایران

sml.jahani@uma.ac.ir

چکیده

مطالعه حاضر، با تأکید بر شباهت مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی با پدیده «تجاوز جنسی» و تأثیر زیان‌بارتر این مزاحمت‌ها به‌ویژه برای زنان، این پدیده را واکاوی کرده است. این مقاله، با رویکرد مردم‌نگاری انجام شده و در طی آن، اطلاعات گردآوری‌شده از ۴۵ مصاحبه عمیق با قربانیان، عاملان و شاهدان مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی و نیز داده‌های حاصل از مشاهده رفتارهای ۴۴ نفر از این مزاحمان، در قالب متن‌های مشاهده و مصاحبه پیاده‌سازی و درنهایت، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی تجزیه و تحلیل شده است. نتایج حاصل شده، ۵ مقوله اصلی سیمای کنشگران، آیین عضویت، مطلوبیت زمان و مکان، قواعد رفتار و تجارب مشترک، را در برمی‌گیرد و به کمک آنها «خرده‌فرهنگ مزاحمت جنسی» را ارزیابی می‌کند. طبق نتایج، عاملان مزاحمت‌های فیزیکی در ۲ تیپ «فرصت‌طلب‌ها» و «پوست‌کلفت‌ها» و قربانیان در ۵ تیپ شامل «معترض پرخاشگر»، «معترض محترم»، «معترض محافظه‌کار»، «معترض منفعل» و «قربانی بی‌اعتنا» مقوله‌بندی شده‌اند (سیمای کنشگران). عاملان مزاحمت‌های فیزیکی در طی فرایند جستجوی راه برای ارضاء غریزه تا تبدیل شدن به یک مزاحم خیابانی پوست‌کلفت، به عرصه‌ای از کنش‌های متقابل وارد می‌شوند (آیین عضویت) که در آن «کنش‌های جنسی» و «رفتارهای جنسیتی» آنها در اماکن عمومی با پاسخ‌هایی از جنس «برخورد آشکار»، «برخورد ضمنی»، «فرار از موقعیت»، «انفعال» و «بی‌اعتنایی» قربانیان مواجه می‌شود (قواعد رفتار). در این عرصه، مطلوبیت فضا و زمان معنای متفاوتی دارد و بر مبنای اختلاط و ازدحام جمعیت تعریف می‌شود (مطلوبیت زمان و مکان). همچنین، در این عرصه تجارب مشترک کنشگران به مثابه عامل پیونددهنده و هویت‌بخش عمل می‌کند (تجارب مشترک).
واژه‌های کلیدی: مردم‌نگاری، رفتار انحرافی، مزاحمت خیابانی، خرده‌فرهنگ مزاحمت جنسی، تجاوز

^۱ مقاله حاضر، از یک پژوهش میدانی با همین عنوان اخذ شده که در سال ۱۳۹۷، با حمایت مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران انجام شده است.

مقدمه و بیان مسئله

«مزاحمت خیابانی»^۱ یکی از انواع خشونت‌هایی است که زنان در جوامع مختلف به اشکال متفاوت با آن مواجه هستند. این پدیده با عناوینی مانند «مزاحمت غریبه‌ها»^۲، «مزاحمت در عرصه عمومی»^۳ و «مزاحمت جنسی»^۴ بیان می‌شود و در تمام محیط‌ها به‌ویژه مکان‌های عمومی زنان را آزار می‌دهد و از حضور فعال، همه‌جانبه و آزادانه آنها در عرصه عمومی (که باعث رشد شخصیت و ایجادکننده اعتمادبه‌نفس است) جلوگیری می‌کند (لهسایی‌زاده و یوسفی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

مزاحمت خیابانی بخشی از تجربه زیسته بسیاری از زنان است. این مزاحمت‌ها منحصر به عصر ما نیستند و سابقه طولانی دارند؛ اما در جوامع شهری و کلان‌شهرهای امروزی بیشتر به چشم می‌خورند. اگر تعاریف لغوی امنیت شامل حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲) را مدنظر قرار دهیم، باید گفت مزاحمت‌های خیابانی امنیت زنان را در هر ۳ این معانی به مخاطره می‌اندازد. طبق بررسی‌های کرل^۵، بیش از ۸۰ درصد از زنان مصاحبه‌شده در کشورهای کانادا و مصر و ۱۰۰ درصد زنان در ایالات متحده، گفته‌اند در خیابان مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. در کشور یمن، این رقم بیش از ۹۰ درصد اعلام شده است و حتی زنان متواضع و محجبه نیز از مزاحمت‌های خیابانی در امان نبوده‌اند (Kearl, 2011).

در این بررسی بین ۲ نوع از مزاحمت‌های خیابانی، یعنی مزاحمت‌های کلامی و مزاحمت‌های فیزیکی، تمایز ایجاد می‌کنیم. مزاحمت کلامی عبارت است از متلک‌پرانی، توهین، استفاده از کلمات رکیک و به‌طور کلی هر کلامی که مردان به قصد توهین یا ایجاد مزاحمت نسبت به زنان به کار می‌برند. گذشته از آن، مزاحمت فیزیکی به نزدیکی به زنان، تلاش

برای لمس کردن بدن آنها و به‌طور کلی هرگونه ایجاد تماس فیزیکی با زنان در اماکن عمومی اطلاق می‌شود که با اهدافی مانند سرگرمی، لذت‌جویی و حتی ارضاء جنسی انجام می‌شود (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۲).

درواقع، پژوهش حاضر با تمرکز بر مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی در شهر تهران، قصد دارد زوایای مختلف این گونه مزاحمت‌ها را نشان دهد و گامی در راه شناساندن هرچه بیشتر این پدیده اجتماعی بردارد. ضرورت مطالعه این موضوع، در ۲ محور مطرح می‌شود. بنا به چند دلیل، مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی نسبت به مزاحمت‌های کلامی در ایجاد ناامنی و سلب آرامش افراد جامعه و به‌ویژه زنان، سهم به مراتب بیشتری دارند و این نکته یکی از این محورها و درحقیقت، نقطه شروع آن است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد بررسی این نوع از مزاحمت‌ها بیشتر ضرورت و اهمیت داشته باشد. درخصوص دلایل این مسئله، باید چنین گفت: ۱. نخست، بیشتر پژوهش‌ها و بررسی‌ها درباره مزاحمت‌های خیابانی معمولاً به مزاحمت‌های کلامی توجه کرده‌اند و مزاحمت‌های فیزیکی باوجود نتایج زیان‌بارترشان، حتی از طرف پژوهشگران نیز کمتر مدنظر قرار گرفته است؛ ۲. عاملان مزاحمت‌های کلامی معمولاً با هدف سرگرمی و تفریح چنین اعمالی را انجام می‌دهند؛ درحالی‌که بیشتر اوقات، هدف عاملان مزاحمت‌های فیزیکی دقیقاً کام‌جویی از زنان و ارضاء غرایز خود در خیابان‌ها است؛ به‌عبارت‌دیگر، از نظر نقض حقوق و حریم شخصی افراد، مزاحمت‌های فیزیکی چند گام از مزاحمت‌های کلامی پیش هستند؛ ۳. نکته سوم به نوع برخورد زنان با مزاحمان خیابانی مربوط می‌شود. حتی زنان کاملاً بی‌دفاع دست‌کم قادرند با بی‌اعتنایی از کنار مزاحمت‌های کلامی بگذرند و ظاهراً گاهی بهترین نوع برخورد با چنین مزاحمت‌هایی همین بی‌اعتنایی نسبت به آنهاست؛ اما در زمینه مزاحمت‌های فیزیکی زنان نمی‌توانند بی‌اعتنا باشند؛ زیرا این بی‌اعتنایی بدون ایجاد مانع برای فرد مزاحم، او را هرچه بیشتر

¹ Street Harassment

² Stranger Harassment

³ Public Harassment

⁴ Sexual Harassment

⁵ Kearl

تناسب دارد. همچنین، در مطالعه حاضر، درخصوص چرایی انتخاب مردم‌نگاری باید گفت مردم‌نگاری رفتارهای انحرافی مهم‌ترین روش مطالعه انحرافات در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات است. مطالعات مردم‌نگاری موفق در زمینه رفتارهای انحرافی از جمله مطالعات مردم‌نگارانه هنری مای هیو درباره فحشا، تکدی‌گری، جیب‌برها و معتادان به الکل (Mayhew, 1968)، مطالعه مردم‌نگاری هوارد بکر در زمینه مصرف‌کنندگان ماری جوانا (Becker, 1963)، پژوهش الف هانرز درخصوص فرهنگ فقر (Hannerz, 1980) و مطالعه ویلیام فوت وات، با عنوان «جامعه گوشه خیابان» (Footwytte, 1963) شواهدی زنده برای این ادعا هستند. از نقطه نظر مردم‌نگاری شیوه مناسب برای مطالعه رفتارهای انحرافی، مطالعه این رفتارها در هنگام انجام آنهاست. مطابق این گونه مطالعات، افراد کچرو نیز مانند هر گروه دیگری یک شیوه زندگی خاص را بسط و گسترش می‌دهند که برای خود آنها جنبه معقول، معنادار و بهنجار دارد؛ بنابراین، بهترین شیوه برای فهم این نوع زندگی این است که پژوهشگر با رویکردی مردم‌نگارانه در زندگی آنها درگیر شود و رفتارهایشان را از نزدیک مشاهده کند (Hobbs, 2001: 347) بر همین اساس، باتوجه به ظرفیت‌های روش مردم‌نگاری در کشف و توصیف پدیده‌هایی از جنس رفتارهای انحرافی و نیز توانایی این روش در مطالعه پدیده‌های اجتماعی در حین انجام آنها سعی کرده‌ایم در قالب یک مطالعه مردم‌نگاری پدیده مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی را واکاوی و ابعاد مختلف آن را به شکلی واقع‌گرایانه توصیف کنیم. ابعاد این مزاحمت‌ها نیز این موارد را در بر می‌گیرند: سیمای کنشگران دخیل در آن، توزیع زمانی و فضایی پدیده، قواعد حاکم بر رفتارهای کنشگران و ...

پیشینه تجربی پژوهش

طبق بررسی پیشینه تجربی این موضوع، هیچ مطالعه مستقلی به‌طور مشخص در زمینه معنای خاص مزاحمت‌های خیابانی

به تداوم رفتار مدنظر خود تحریک خواهد کرد و بالاخره ۴. نکته آخر به درجه ناشناختگی مزاحمت‌های فیزیکی برای بسیاری از مسئولان و کارگزاران جامعه (که معمولاً مردان هستند) مربوط است.

محور دوم، مربوط به شباهتی است که میان مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی و پدیده «تجاوز جنسی»^۱ وجود دارد. تعاریف متفاوتی از تجاوز وجود دارد. در نظام قضایی آمریکا تجاوز عبارت است از «مقاربت جنسی با یک زن، با زور و برخلاف میل او» (Lauer and Lauer, 2006: 148). مزاحمت‌های فیزیکی نیز در واقع، نوعی نزدیکی و ارتباط با زنان «برخلاف میل آنها» است؛ به این ترتیب، می‌شود این مزاحمت‌ها را شکل خفیفی از تجاوز در نظر گرفت که تقریباً همان تبعات و عوارض روانی و اجتماعی را در قربانیان بر جای می‌گذارند. شباهت دیگر به رفتار قربانیان مربوط است. بیشتر قربانیان تجاوز، به دلیل شرم، ترس از بی‌آبرو شدن یا به دلیل تصورشان از نوع برخورد پلیس و مسئولان، به گزارش دادن موضوع تمایل ندارند (Lauer & Lauer, 2006: 148). همین بی‌میلی به گزارش کردن و پیگیری ماجرا درباره قربانیان مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی نیز به چشم می‌خورد و این دقیقاً یکی از دلایلی است که موجب غفلت مسئولان، پژوهشگران و حتی مردم از این پدیده شده است.

این مطالعه، با چنین دیدی به بررسی مردم‌نگارانه مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی توجه کرده است. باتوجه به ماهیت موضوع مدنظر و در نظر گرفتن ارتباط چنین موضوعی با آبرو، شخصیت و هویت اجتماعی افراد، با استفاده از روش‌های کمی مبتنی بر خوداظهاری، از جمله پیمایش، رسیدن به حقیقت بسیار دشوار و حتی در مواردی غیرممکن بوده یا در صورت استفاده از این روش‌ها احتمال کشف زوایای پنهان این پدیده، به شدت کم می‌شده است؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد مطالعه کیفی با ماهیت موضوع بیشتر

¹ Rape

شهر سنندج ارزیابی و به این نتیجه رسیده‌اند که این زنان، مزاحمت خیابانی را مهم‌ترین عامل تهدید برای خود می‌پندارند. متلک، حرف‌های رکیک و رفتارهای غیرعادی از جمله مزاحمت‌هایی است که زنان این شهر تجربه کرده‌اند. تجربه مزاحمت‌های خیابانی به‌خصوص برای زنان روستایی با در نظر گرفتن امنیت آنها در روستا بسیار سخت و دشوار بوده و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، محدودیت‌های جدی در تحرک آنها ایجاد می‌کرده است. ایمان و همکاران (۱۳۹۰) در مطالعه دیگری براساس نتایج مصاحبه‌های کیفی ضمن ارائه یک طبقه‌بندی چهارمقوله‌ای از مزاحمت‌های خیابانی شامل مزاحمت‌های بصری، کلامی، تعقیبی و لمسی دریافت‌اند مزاحمت‌های بصری بیشترین شیوع را در بین انواع مزاحمت‌های خیابانی دارند و پس از آن، به ترتیب مزاحمت‌های کلامی، لمسی و تعقیبی در رتبه‌های بعدی هستند. همچنین، طبق یافته‌های بخش کمی این پژوهش، بیشتر پاسخگویان (حدود ۷۰ درصد) در برابر مزاحمت‌های خیابانی پاسخ منفعلانه نشان می‌دهند.

طبق مطالب گفته‌شده، مطالعه حاضر از دیگر مطالعات متمایز است؛ زیرا از جنس مطالعات مردم‌نگاری و مبتنی بر اصل یا رکن اساسی است. رکن نخست، بررسی پدیده از دید تمامی کشنگران دخیل در آن و تعهد به مشاهده شخصی، تعامل و تجربه، به منزله راه کسب اطلاعات دقیق درباره رفتار انحرافی است. در بیشتر مطالعات انجام‌شده درخصوص مزاحمت‌های خیابانی به این رکن، توجه نشده است. در این پژوهش‌ها نویسندگان صرفاً از نگاه زنان مسئله را سنجیده‌اند و آنچه که مغفول مانده، توجه به پدیده مدنظر از نظر عواملان یا همان مزاحمان خیابانی است. رکن دیگر، توجه به رفتارهای انسانی دقیقاً در زمان و مکان وقوع آن است که از این مسئله نیز در بسیاری از مطالعات حتی متکی به روش‌های کیفی غفلت کرده‌اند؛ چنانکه یافته‌های بسیاری از این مطالعات، از مصاحبه‌های انجام‌شده با زنان درباره تجربه گذشته آنان به

فیزیکی انجام نشده است؛ اما به‌طور کلی مطالعاتی چه در ایران و چه در سایر کشورها درباره معنای عام این پدیده انجام شده است که می‌شود آنها را در دو دسته کلی جای داد: مطالعات انجام‌شده با روش‌های کیفی و مطالعات انجام‌شده با کمک روش‌های کمی. در دسته نخست این مطالعات، پژوهشگران سعی کرده‌اند با بهره‌گیری از روش‌های کیفی و به‌ویژه انجام مصاحبه‌های عمیق با زنان، تجربه زیسته آنها را در ارتباط با مزاحمت خیابانی ارزیابی کنند و از این رهگذر، به شناختی از زوایای مختلف این پدیده دست یابند و آثار آنها را در زندگی اجتماعی افراد جامعه مشخص کنند. باتوجه به قرابت روشی این دسته از پژوهش‌ها با پژوهش حاضر، در ادامه نتایج برخی از آنها را بررسی می‌کنیم.

ابادری و همکارانش (۱۳۸۷) در پژوهش خود ضمن مصاحبه با ۴۰ زن ساکن شهر تهران، از آنها خواسته‌اند چگونگی مدیریت بدن خودشان را در زمان رویارویی با خطرات شهری و نیز احساس ناامنی در فضاهای این چینی بازگو کنند. نتایج نشان می‌دهد مقولات اصلی استخراج‌شده درخصوص بدن زنان و احساس ناامنی عبارت بوده‌اند از: هراس از ورود به حوزه عمومی، حرکت در حوزه‌های تکراری، هراس از شب و تاریکی و پشت سر گذاشتن مرزهای سنتی و ناامن از جانب زنان فاحشه. همچنین، طبق نتایج مطالعه ذکایی (۱۳۸۴) از مصاحبه‌های ساختاریافته با ۱۴ دختر و زن ساکن تهران، همه آنها در زمینه مزاحمت جنسی تجربه‌هایی داشته‌اند. براساس این مصاحبه‌ها مزاحمت جنسی در مکان‌های شلوغ، از جمله در وسایل نقلیه عمومی بیشتر است و مزاحمت‌های لمسی یا متلک را در بر می‌گیرد و عکس‌العمل زنان در برابر این موقعیت‌ها مواردی چون سکوت تا قراردادن کیف و کلاسور به عنوان حائل یا تذکر دادن هستند که بعضاً در صورت توجه‌نکردن مردان، به فحش و ناسزا نیز می‌انجامند. در مطالعه‌ای دیگر، سحابی و همکاران (۱۳۸۸) پدیده مزاحمت‌های خیابانی را از نظر زنان

دست آمده است.

در این مقاله، به دو اصل یادشده توجه کرده‌ایم؛ بر این اساس، مطالعه ما بر پایه اطلاعات به‌دست‌آمده از تجربه زیسته هر دو گروه از کشنگران، یعنی زنان و مزاحمان خیابانی انجام شده است و همچنین، در طی این مطالعه، با حضور در میدان (مکان‌هایی که براساس مطالعه مقدماتی بستر بروز این گونه مزاحمت‌ها در آنها مساعد بوده‌اند و با وفور این رفتارها در آنها مواجه هستیم) از تکنیک مشاهده میدانی نیز برای تکمیل اطلاعات بهره گرفته‌ایم و درواقع، مشاهدات میدانی یکی از بنیان‌های اصلی این مقاله هستند.

چهارچوب مفهومی

طبق مطالب گفته‌شده، مطالعه حاضر با رویکرد مردم‌نگاری انجام شده و به همین دلیل، آشکارا جایگاه نظریه در آن، نسبت به پژوهش‌های منطبق بر رویکرد قیاسی متفاوت است. در چنین پژوهش‌هایی نظریه، پایه‌ای برای مطالعات میدانی و ارائه گزاره‌های نظری یا بسط و توسعه آنها محسوب نمی‌شود؛ بلکه بیشتر برای شناخت پژوهشگر با ابعاد موضوع و مفاهیم و بنیان‌های نظری مرتبط با آن به کار می‌رود و بخش حاضر به این امر اختصاص یافته است.

باتوجه به این مطالب، رویکردهای نظری ارائه‌دهنده تبیین‌هایی درباره مزاحمت‌های خیابانی را مرور می‌کنیم. در عرصه نظری این واقعیت پذیرفته شده است که پدیده مزاحمت‌های جنسی دلیل واحدی ندارد و با معرفی یک چهارچوب مفهومی مشخص، نمی‌شود بهترین تبیین را درخصوص این پدیده ارائه کرد (Skaine, 1996: 60) با وجود این، براساس بررسی مبانی نظری این موضوع، درمجموع از زوایا و چشم‌اندازهای مختلف، پنج رویکرد پذیرفته‌شده برای تبیین این پدیده وجود دارد که این رویکردها عبارت‌اند از: رویکرد اجتماعی- فرهنگی (Farley, 1978; MacKinnon, 1979)، رویکرد (Malovich & Stake, 1990; Tangri & Hayes, 1997)،

سازمانی (Gruber, 1992; Tangri et al. 1982)، رویکرد کلیشه نقش جنسیتی^۱ (Gutek & Morasch, 1982; Tangri & Hayes, 1997)، رویکرد طبیعی- زیست‌شناختی (Tangri et al., 1982) و رویکرد اجتماعی- شناختی (O'Hare & O'Donohue, 1998).

رویکرد اجتماعی- فرهنگی بیشتر در تئوری‌های جامعه‌شناسی مشاهده می‌شود و آن دسته از زمینه‌های گسترده اجتماعی را بررسی می‌کند که مزاحمت‌های خیابانی در آنها ایجاد و پدیدار می‌شوند. باتوجه به این نظریه‌ها مزاحمت‌های خیابانی پیامد منطقی نابرابری جنسیتی و جنسیت‌گرایی موجود در جامعه هستند (Gutek, 1985; Thomas & Kitzinger, 1997). با در نظر گرفتن دیدگاه فمینیستی، مزاحمت جنسی، گذشته از شکل آن، با ایدئولوژی مردانه طرفدار سلطه و برتری جنس مذکر (Matchen & DeSouza, 2000; Stockdale, 1993) ارتباط دارد. نوع نگاه زنان به خود، به‌صورت جنس ضعیف‌تر در بروز مزاحمت‌های جنسی نسبت به آنان تأثیر دارد؛ اما همین مزاحمت‌ها با زنده نگه داشتن کلیشه‌های مربوط به انتظارات نقش، به نوعی به حفظ و بازتولید نابرابری جنسیتی موجود در جامعه نیز کمک می‌کنند (Gutek, 1985; Malovich & Stake, 1990; Pryor, 1987; Schacht & Atchison, 1997; Tangri & Hayes, 1993). گذشته از آن، رویکرد سازمانی سعی می‌کند مزاحمت جنسی را با طیف گسترده‌ای از موضوعات سازمانی از جمله نابرابری قدرت و موقعیت، یعنی موضوعات افزایش‌دهنده احتمال بروز مزاحمت جنسی تبیین کند؛ بنابراین، تئوری سازمانی نیز همانند رویکرد اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری قدرت به شکل عامل تبیین‌کننده مزاحمت‌های جنسی تأکید می‌کند؛ اما با این تفاوت که در اینجا نابرابری قدرت در محیط‌های سازمانی و کاری مدنظر است و این مسئله، در بروز مزاحمت‌های جنسی عاملی مؤثر دانسته می‌شود.

تئوری کلیشه نقش جنسیتی تلاش می‌کند وضعیت زمینه‌ای را با اعتقادات و انتظارات جنسیتی مرتبط کند. بر

¹ Sexrole Spillover

متعددی وجود دارد که به صورت چشمگیری از تطبیق نظریه اجتماعی - شناختی با موضوع مزاحمت جنسی حمایت می‌کند. بر اساس اصل مرکزی نظریه اجتماعی - شناختی در حافظه طولانی مدت مردانی با رفتارهای جنسی غیرمتعارف، مجموعه‌ای از تم‌ها و باورهای جنسی وجود دارد که این باورها باعث می‌شود پردازش اطلاعات اجتماعی در آنها به شیوه‌ای متفاوت از بقیه انجام شود (Ward & Keenan, 1999: 822).

بر اساس این مطالب، هرکدام از این رویکردها از منظر متفاوتی به پدیده مزاحمت‌های جنسی نگاه می‌کنند؛ اما بدیهی است که هیچ‌کدام از این تئوری‌ها تبیین کامل و جامعی با در نظر گرفتن تمامی ابعاد پدیده مدنظر، ارائه نمی‌دهند و رسیدن به تبیین کامل این پدیده، احتمالاً مستلزم به‌کارگیری همه این تبیین‌ها در کنار هم است.

روش پژوهش

برای انجام پژوهش، از روش مردم‌نگاری بهره گرفته‌ایم و از نظر مردم‌نگاری شیوه مناسب برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی مطالعه آنها در هنگام انجامشان است (Abel, 1999:233).

در این مقاله، سعی کرده‌ایم از این متد برای بررسی پدیده مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی استفاده کنیم و به همین دلیل، به دو اصل اساسی مطالعات مردم‌نگاری توجه کرده‌ایم؛ یعنی به جز مصاحبه با قربانیان مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی (زنان)، مطلعان محلی مستقر در محدوده‌های مدنظر، عوامل کنترل اجتماعی فعال در این محدوده‌ها و نیز خود مزاحمان خیابانی با حضور در میدان (مکان‌هایی که بر اساس مطالعه مقدماتی بستر بروز این گونه مزاحمت‌ها در آنها مساعد بوده است و با وفور این رفتارها در آن مناطق مواجه هستیم) از تکنیک مشاهده میدانی نیز برای تکمیل اطلاعات بهره گرفته‌ایم و این مشاهدات، در واقع، یکی از بنیان‌های اصلی مطالعه ما هستند. همچنین، برای ارزیابی مسئله از منظر

مبنای فرض پایه‌ای این نظریه، مردان و زنان با مجموعه‌ای از باورهای پیشین و انتظارات مبتنی بر جنسیت، به موقعیت‌های کنش متقابل وارد می‌شوند و رفتارهایشان در این موقعیت‌ها مبتنی بر همان باورها و انتظارات است؛ به این ترتیب، تئوری کلیشه نقش جنسیتی بروز مزاحمت‌های جنسی را در وضعیتی بیشتر محتمل می‌داند که زنان، در موقعیت‌هایی متفاوت با مسائل تعریف‌شده در باور جنسیتی افراد ظاهر شوند یا رفتارهایی متفاوت با آن از خود نشان دهند. طبق این تئوری زنان در نقش‌های نامتعارفی مانند راننده تاکسی، افسر پلیس، مدیر اجرایی و ... بیشترین میزان مزاحمت‌های جنسی را تجربه می‌کنند (Brown, 1998; Gruber, 1992; LaFontaine & Tredeau, 1986; Niebuhr & Boyles, 1991). رویکرد طبیعی - زیست‌شناختی مزاحمت جنسی را نتیجه جستجوی جذابیت جنسی، یعنی همان عنصر طبیعی در گزینش همسر می‌داند. بر طبق نظر این پژوهشگران، تمایلات درونی مردان برای درگیر شدن با جنس مخالف و یافتن همسر قوی‌تر شکل گرفته است؛ بنابراین، رفتارهای جنسی این چینی به معنای مزاحمت نیست (Barak et al., 1995: 984). این تمایلات جنسی مضاعف مردان، به نوعی توازن غیرطبیعی میان تمایلات جنسی مردان و زنان منجر می‌شود و همین مسئله، رفتارهای جنسی تهاجمی از جمله مزاحمت‌های خیابانی را ایجاد می‌کند (Tangri & Hayes, 1997). رویکرد آخر، رویکرد اجتماعی - شناختی است و این رویکرد، با توجه به ارتباط فرض شده بین تجاوز جنسی و مزاحمت جنسی و نیز با در نظر گرفتن نظریه‌های شناختی - اجتماعی در توضیح تجاوز به عنف نقشی اساسی داشته است (Drieschner & Lange, 1999; Gannon et al., 2008; Ward et al., 1997). به نظر می‌رسد استفاده از همان تبیین‌های اجتماعی - شناختی تجاوز به عنف، در تبیین پدیده مزاحمت جنسی نیز کارساز باشد. به طور خلاصه، ادبیات مزاحمت جنسی تبیین اجتماعی - شناختی مشخصی برای مزاحمت‌های جنسی ارائه نمی‌دهد؛ اما در ادبیات پژوهشی این موضوع، از نظر تجربی مطالعات

مزاحمت‌ها در آن مکان‌ها یافته می‌شوند. طبق بررسی‌ها و مشاهدات قبلی نویسنده، در برخی مکان‌ها این گونه رفتارها به‌وفور یافت می‌شوند که از آن جمله، می‌شود به «بازارها و مراکز خرید (که با شلوغی و ازدحام جمعیت مواجه‌اند)»، «میدان‌ها و معابر شلوغ شهر»، «برخی ایستگاه‌های پرازدحام مترو»، «جشنواره‌های بهاره یا پاییزه در ایام منتهی به عید یا ایام منتهی به شروع مدارس و دانشگاه‌ها»، «برخی سازمان‌ها با مراجعه زیاد» و «برخی تجمعات موردی در مناسبت‌های مختلف» اشاره کرد؛ اما مطابق مطالب قبل، در یک مطالعه کیفی توجه به همه موارد نیز مدنظر نیست. برخلاف مطالعات کمی که در آنها هدف، تعمیم نتایج از یک نمونه معرف به کل جامعه مدنظر است، هدف روش‌های کیفی توصیف یا تبیین یک پدیده، به مشروح‌ترین شکل ممکن است؛ بر این اساس، لازم است میدان مطالعه را محدود کنیم و در مقابل، تمرکز بر این موارد محدود را افزایش دهیم.^۱

کنشگران (عاملان مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی) سعی کرده‌ایم مصاحبه‌هایی نیز با این افراد انجام دهیم که مطابق مطالب پیشین، با توجه به دشواری جلب اعتماد آنان و راضی کردنشان به مشارکت در این مصاحبه‌ها یک نفر از این افراد با ما همکاری کرده است.

با عنایت به این مسائل، به‌طور خلاصه می‌شود گفت روش استفاده‌شده ما مردم‌نگاری است و در طی این پژوهش، از دو تکنیک مصاحبه و مشاهده میدانی و یادداشت‌برداری برای گردآوری اطلاعات بهره برده‌ایم. همچنین، براساس ماهیت موضوع مدنظر و ممکن نبودن استفاده از تکنیک مشاهده آشکار، مشاهدات یادشده از جنس مشاهده پنهان هستند. مشاهدات، در کل به دو صورت مقطعی و مستمر یا دنباله‌دار انجام شده‌اند که این دسته‌بندی براساس یافته‌های مطالعه مقدماتی بوده است. مشاهدات مقطعی مربوط به مشاهده مزاحمت‌های لحظه‌ای، گذرا و بسته به موقعیت است؛ اما مشاهدات مستمر، مربوط به تعقیب و مشاهده رفتارهای افرادی است که دقیقاً با هدف ایجاد مزاحمت و ارضاء غریزه پا به خیابان‌ها می‌گذارند؛ بنابراین، رفتار انحرافی آنها مستمر، دنباله‌دار و طولانی‌مدت است. درحقیقت، پایه اصلی مشاهدات ما همین دسته دوم از رفتارها است.

شیوه نمونه‌گیری

در این مقاله، از شیوه نمونه‌گیری تدریجی استفاده شده است و در این روش، تصمیم‌گیری درباره انتخاب و در کنار هم قراردادن اطلاعات تجربی (موردها، گروه‌ها، مکان‌ها و ...) طی فرایند گردآوری و تفسیر داده‌ها انجام می‌شود. سؤال اصلی در گزینش داده‌ها عبارت است از: «در مرحله بعدی سراغ کدام گروه، مورد، مکان یا ... بروم» (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۳۸). ما به دنبال بررسی نوع خاصی از مزاحمت‌های خیابانی (مزاحمت‌های فیزیکی) بوده‌ایم؛ به همین دلیل، به سراغ مکان‌هایی رفته‌ایم که براساس بررسی مقدماتی تصور می‌کرده‌ایم مواردی از این

^۱ منظور از شاهدان مزاحمت‌ها آن گروه از مصاحبه‌شونده‌ها هستند که به دلیل موقعیت شغلی خاص، بیشتر از سایر شهروندان ممکن است رفتارهای مزاحمان خیابانی را مشاهده کنند.

جدول ۱- توزیع فراوانی مصاحبه‌شونده‌ها برحسب ویژگی‌های دموگرافیک

توزیع مصاحبه‌شونده‌ها بر حسب جنسیت					
جمع	مرد	زن			
۴۵	۱۹	۲۶			
توزیع مصاحبه‌شونده‌ها بر حسب وضعیت تأهل					
جمع	متأهل	مجرد			
۴۵	۲۴	۲۰			
توزیع مصاحبه‌شونده‌ها بر حسب نقش در پژوهش					
جمع	قربانی مزاحمت	شاهد مزاحمت	عامل مزاحمت		
۴۵	۲۴	۲۰	۱		
توزیع مصاحبه‌شونده‌ها بر حسب سن					
جمع	زیر ۲۰ سال	۲۰ تا ۲۹ سال	۳۰ تا ۳۹ سال	۴۰ سال و بیشتر	میانگین سنی
۴۵	۷	۱۶	۱۳	۹	۳۳,۴۳
توزیع مصاحبه‌شونده‌ها بر حسب وضعیت شغلی					
جمع	کاسب (بازاری)	کارمند (امنیتی)	کارمند (اداری)	خانه‌دار	دانشجو
۴۵	۱۳	۹	۹	۶	۸

شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها

اطلاعات گردآوری‌شده از مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی پیاده‌سازی شده و متن‌های به‌دست‌آمده، با استفاده از تحلیل محتوای کیفی در قالب شش حوزه محتوایی شامل توصیف سیمای عاملان و قربانیان مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی، توصیف عرصه کنش متقابل مزاحم و قربانی، توزیع فضایی/ زمانی مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی در شهر، تبعات روانی و اجتماعی مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی و دلایل بروز و تداوم این مزاحمت‌ها تجزیه و تحلیل شده‌اند. این تحلیل، در شش مرحله شامل «تقسیم متن به واحدهای معنی^۱»، «خلاصه‌سازی واحدهای معنی»، «تخصیص کد به واحدهای معنی خلاصه‌شده»، «ادغام کدها و ساختن مقوله‌های^۲ فرعی و اصلی»، «استخراج تم مرکزی متن» و در نهایت «ارائه مدل نهایی پژوهش» انجام شده است (Eli et al., 2014).

با این استدلال و نیز باتوجه به اینکه بخش چشمگیری از مکان‌های مستعد شناسایی‌شده، در منطقه ۱۲ شهر تهران واقع شده‌اند، این منطقه را به عنوان میدان مطالعه انتخاب کرده‌ایم و در محدوده این منطقه نیز مشخصاً بر چند مکان معین متمرکز شده‌ایم. این مکان‌ها عبارت‌اند از: چهارراه گلوبندک، محدوده بازار تهران و بازارچه‌های واقع در این محدوده، ایستگاه‌های متروی پانزده خرداد، امام خمینی و دروازه شمیران. انتخاب مکان‌های یادشده، براساس ارتباط آنها با موضوع مدنظر و منحصراً بر مبنای مطالعه به این مکان‌ها با هدف متمرکز ساختن مطالعه و اجتناب از اتلاف بیهوده زمان پژوهشگران انجام شده است. همچنین، تعیین حجم نمونه‌های مشاهده‌شده و مصاحبه، براساس اشباع نظری حاصل شده است که در مجموع، شامل ۴۴ مورد مشاهده و ۴۵ مورد مصاحبه هستند. جزئیات مربوط به نمونه‌های بررسی‌شده در طی مصاحبه‌های میدانی در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

¹ Meaning Unit

² Category

اعتمادپذیری یافته‌ها

با عنایت به ریشه‌های تفسیری و تأویلی روش‌های کیفی، مبحث اعتبار از جمله مقولات تأمل‌برانگیز در این حوزه است که در مطالعات کیفی معمولاً در قالب مفهوم اعتمادپذیری به این امر توجه می‌شود. اعتمادپذیری به واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش اشاره دارد و عبارت است از درجه اعتماد به واقعی بودن یافته‌ها برای شرکت‌کنندگان پژوهش و برای زمینه‌ای که این پژوهش در آن انجام شده است؛ یعنی مطالب ذکرشده پژوهشگر در یافته‌ها و نتایج پژوهش، همان مطالب مدنظر و موجود در ذهن پاسخگو هستند (حریری، ۱۳۸۵: ۶۶). در مقاله حاضر، اقدامات انجام‌شده برای رسیدن به مسئله مدنظر، به این شرح است:

- تماس طولانی با میدان پژوهش و انجام مشاهدات مستمر در طول انجام کار،
- استفاده از بیان‌های مختلف و متناسب با ظرفیت‌های مصاحبه‌شونده‌ها و به این صورت، مطمئن شدن از فهم درست موضوع از جانب آنان،
- فراهم‌سازی مکانیسم‌های غلبه بر خطاهای احتمالی از جمله استفاده هم‌زمان و به‌صورت موازی از مصاحبه‌گران و مشاهده‌گران و مقایسه داده‌های گردآوری‌شده به دست آنها،
- شفاف‌سازی صحت فرایندهای دنبال‌شده از طریق مستندسازی مراحل مختلف کدگذاری و تحلیل داده‌ها،
- بهره‌گیری از آراء پژوهشگران همکار در مرحله کدگذاری داده‌ها و تصمیم‌گیری درخصوص مقولات، براساس اجماع گروهی و
- بهره‌گیری از گونه‌ای خاص از نمونه‌گیری هدفمند، به نام نمونه‌گیری با بیشترین نوسان، در کنار نمونه‌گیری تدریجی برای انتخاب مواردی اندک، اما با بیشترین تفاوت ممکن در مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها به‌منظور رصد دامنه تغییرات پدیده مدنظر.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت به ارائه یافته‌های پژوهش می‌پردازیم. لازم به توضیح است تمام یافته‌ها و نتایج این مطالعه، مبتنی بر تحلیل اطلاعات به‌دست‌آمده از چندین منبع مختلف اعم از مصاحبه‌ها، مشاهدات میدانی، تجارب عاملان و قربانیان و ... هستند و در ارائه هیچ یافته و نتیجه‌ای به یک منبع اطلاعاتی واحد اکتفا نشده است.

توصیف سیمای عاملان و قربانیان مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی

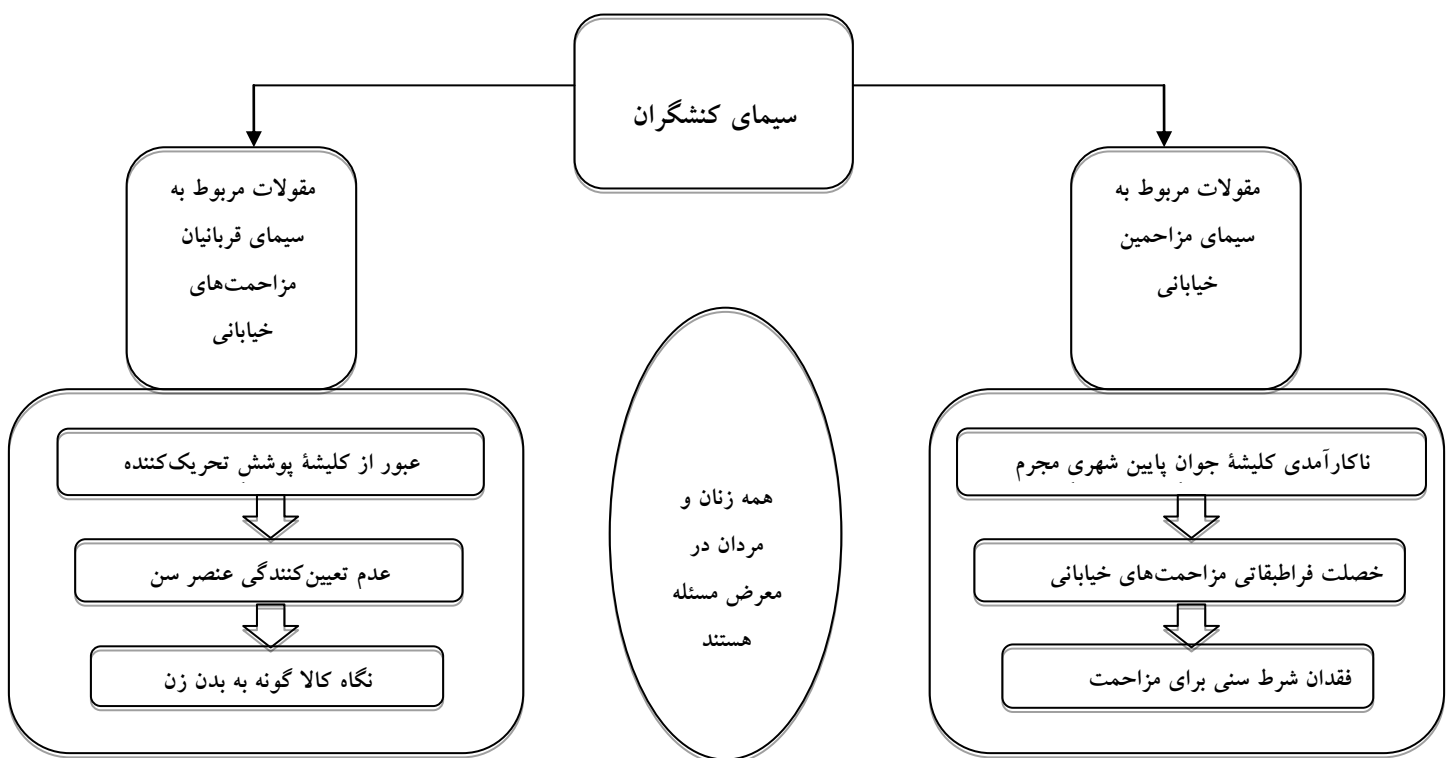
در مشاهدات میدانی اشاراتی ضمنی درخصوص ویژگی‌های زمینه‌ای مزاحمان خیابانی اعم از سن و وضعیت تأهل و پایگاه اجتماعی این افراد وجود دارد. در همین زمینه، از جمله ویژگی‌های ظاهری که در افراد مشاهده‌شده زیاد به چشم خورده است، مواردی از این قبیل هستند: لباس‌های مندرس و اتونکرده، موهای شانه‌نزده، دست‌های پینه‌بسته یا کثیف، کفش‌های واکس‌نزده و رنگ‌ورورفته و نیز همراه داشتن یک کیف دستی حاوی لباس یا وسایل کار در ساعات پایانی روز. این ویژگی‌ها خواه‌ناخواه ما را به این ایده قلبی رهنمون شده‌اند که عاملان این مزاحمت‌ها ساکنان مناطق پایین شهر و اعضاء طبقات پایین اجتماعی هستند؛ اما در میان افراد مشاهده‌شده، یا به عبارت بهتر، در میان مزاحمان خیابانی به مواردی نیز برخورد کرده‌ایم که ظاهری کاملاً متفاوت با توصیفات گفته‌شده داشته‌اند. ویژگی‌هایی چون لباس‌های اتوکرده و مرتب، صورت‌های اصلاح‌شده، کفش‌های واکس‌زده، همراه داشتن یک کیف دانشگاهی، سبک رسمی صحبت کردن و ... در میان این افراد کم دیده شده است؛ اما همین تعداد کم نیز نشان می‌دهد افراد متعلق به پایگاه اجتماعی بالا نیز در چنین فعالیت‌هایی شرکت دارند.

همچنین، برخی مقولات از تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌های انجام‌شده با مطلعان محلی و کسبه فعال استخراج شده‌اند که این موارد عبارت‌اند از: «کلیشه جوان پایین شهری

با دسته نخست، پوشش بسیار معمولی‌تری دارند. در کل، تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و مشاهده‌ها ما را به سه مقوله اصلی شامل «تعیین‌کننده نبودن عنصر سن»، «عبور از کلیشه پوشش تحریک‌کننده» و «نگاه کالاگونه به بدن زن» می‌رساند؛ درحالی‌که در ایده قالبی (که معمولاً در بحث مزاحمت‌های خیابانی، چه در نوع مزاحمت‌های کلامی و چه فیزیکی، در جامعه ما مطرح می‌شود) شاید مقولاتی مانند «پوشش نامتعارف»، «بدحجابی» و ... بیشترین تکرار و فراوانی را داشته باشند. این تصویر، درواقع، با نوعی سرزنش قربانی و سوق‌دادن او به مقصدانستن خود در موقعیت‌های این چنینی و به‌تبع آن ملزم‌کردن وی به سکوت در این موقعیت‌ها و در مقابل، پروبال دادن به مزاحمان همراه است و یافته‌های این پژوهش، کاملاً آن را زیر سؤال برده‌اند؛ زیرا دست‌کم، درخصوص مزاحمت‌های فیزیکی چندان با واقعیت موجود انطباق ندارد.

«مجرم»، «نداشتن شرط سنی برای مزاحمت خیابانی» و «خصلت غیرطبقاتی مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی»؛ بنابراین، در جمع‌بندی کلی نمی‌شود قاطعانه از ویژگی‌های اجتماعی و فردی مزاحمان خیابانی صحبت کرد؛ اما دست‌کم می‌شود گفت برخلاف تصور عموم، این مزاحمت‌ها محدود به مردان جوان مجرد محلات پایین شهر نیست و مردان میان‌سال و کهن‌سال متأهل و به اصطلاح بالای شهری نیز چنین رفتارهایی را مرتکب می‌شوند.

گذشته از آن، طبق مشاهدات مربوط به سیمای قربانیان، در برخورد نخست، مزاحمان خیابانی به زنانی با ویژگی‌های ظاهری خاص، شامل ظاهر جوان و جذاب، تناسب اندام و با لباس‌های مد روز یا به اصطلاح بدن‌نما تعرض می‌کنند؛ اما هدف یا طعمه‌های اصلی آنها بیشتر زنانی هستند که در برابر تعرض‌های انجام شده آنها عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. این زنان، در معرض مزاحمت‌های مکرر و دنباله‌دار مزاحمان خیابانی قرار دارند. آنها ظاهراً خجالتی‌اند و اتفاقاً در مقایسه



شکل ۱- مقولات مربوط به سیمای کنشگران

عرصه کنش متقابل مزاحم و قربانی: توصیف رفتارها

از تحلیل محتوای متن‌های حاصل از مصاحبه‌ها ۴ مقوله اصلی در زمینه کنش‌های متقابل مزاحمان خیابانی فیزیکی و قربانیان استخراج شده است که آنها عبارت‌اند از: «پوست‌کلفت‌ها/ فرصت‌طلب‌ها»، «کنش جنسی/ رفتار جنسیتی»، «دستان مزاحم/ بدن‌های چسبناک» و «آزمون مدارا» و در ادامه، این مقولات بررسی و تشریح می‌شوند.

پوست کلفت‌ها/ فرصت‌طلب‌ها: طبق اظهارات برخی از

زنان مصاحبه‌شونده، برخی از مزاحمان به همان برخوردها و تماس‌های کوتاه، گذری و «فرصت‌طلبانه» اکتفا می‌کنند و برای تعقیب زنان و ایجاد مزاحمت‌های دنباله‌دار اقدام نمی‌کنند؛ برای نمونه، در متن مصاحبه یکی از زنان آمده است:

«... این کارشون بعضی وقتا لحظه‌ای هست و سریع رد می‌شن می‌رن؛ ولی بعضی وقتم ادامه‌دار هست؛ ینی یارو دیگه خیلی پوست‌کلفته و تا وقتی که موقعیتش باشه، همین جور پشت سر آدم راه می‌افته و مزاحمت ایجاد می‌کنه».

در اینجا مصاحبه‌شونده از واژه «پوست‌کلفت» برای توصیف دسته دیگری از مزاحمان خیابانی استفاده کرده است که به نظر می‌رسد عنوان مناسبی برای مقوله یادشده باشد. رفتارهای انحرافی این گروه از مزاحمان، کاملاً با گروه نخست متفاوت است؛ یعنی آنها سعی می‌کنند از فرصت‌های پیش‌آمده، به صورت شیطنت‌آمیز بهره ببرند؛ به این ترتیب، مزاحمان خیابانی فیزیکی را در یک دوگانه، به نام «پوست‌کلفت‌ها / فرصت‌طلب‌ها» مقوله‌بندی می‌کنیم.

کنش جنسی/ رفتار جنسیتی: براساس نتایج، برخی از

مزاحمت‌های خیابانی جنبه شوخی و شیطنت دارد و شاید بشود آنها را شکل نامتعارف و ناپخته عکس‌العمل در مقابل جنس مخالف قلمداد کرد. در بخش‌هایی از اظهارات زنان، به عباراتی مانند این موارد بر می‌خوریم:

بعضیا کارشون لحظه‌ای هست و سریع رد می‌شن

می‌رن.

یا

بعضیاشون در حد شیطنته و گذری یه مزاحمتی هم

دارن برات،

یا این عبارت:

بعضیا در حد همون تهنه‌زدن و متلک‌گفتن مزاحم

می‌شن.

همه این اظهارات، به نوعی نشان می‌دهند این دست مزاحمت‌ها به صورت هدفمند و با هدف ارضاء امیال جنسی اتفاق نمی‌افتند؛ بلکه برحسب موقعیت و تصادف، مزاحمان ممکن است رفتار نامتعارفی نیز از خود نشان دهند. این شکل از مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی در واقع شکل بی‌ادبانه‌تر ولی در عین حال غریزی واکنش به جنس مخالف دانسته می‌شود که در پژوهش حاضر، به نام «رفتارهای جنسیتی» مقوله‌بندی شده است؛ اما در همین مصاحبه‌ها به نوع دیگری از مزاحمت‌ها نیز اشاره شده است که چه از نظر جنس رفتار، چه ماهیت و چه هدف فرد مزاحم، کاملاً با مزاحمت‌های دسته نخست تفاوت دارد؛ برای مثال، به این بخش از سخنان یکی از مصاحبه‌شونده‌ها دقت کنید:

بعضیاشون بدتر تو جاهای شلوغ مثل همین جا دنبال آدم راه می‌افتن و هر جا فرصت کنن، دست می‌زنن بهت یا خودشون رو می‌چسبونن بهت. انگار کاری ندارن و اومدن تو خیابون که مزاحم بقیه بشن.

با کمی دقت در این مصاحبه‌ها و نیز کمک‌گرفتن از تصویر مشاهدات میدانی قرارگرفته در اختیار تیم، می‌شود فهمید این نوع از مزاحمت‌ها کاملاً با نوع قبلی متفاوت‌اند؛ زیرا در اینجا فرد با قصد قبلی و دقیقاً با هدف ارضاء غریزه جنسی به خیابان آمده است و برای همین، تلاش می‌کند سوژه‌ای مناسب پیدا کند و پس از یافتن آن، رفتارهایی از خود بروز می‌دهد که دقیقاً آنها را می‌شود در مقوله «کنش‌های جنسی» دسته‌بندی کرد. در این خصوص، از یکی از مزاحمان خیابانی پرسیده شده است آیا با این رفتارها نیاز جنسی‌اش ارضاء می‌شود و او در پاسخ، ضمن تأیید این موضوع، در توضیح چگونگی رخ‌دادن این اتفاق، این‌طور می‌گوید:

چه می‌دونم؛ همین که با طرف تماسی داشته باشی

کوچیک هم، قشنگ می‌تونی واکنش طرف رو متوجه بشی و تشخیص بدی که از کدوم دسته خانم‌هاست.

به عبارت بهتر، این دسته از مزاحمان در لحظه نخست سعی می‌کنند طی یک فرایند، احتمال پرخاشگری، عکس‌العمل آشکار یا هرگونه برخورد تند قربانی را برآورد کنند و در صورتی که احتمال این موارد را ضعیف بدانند، اعمال انحرافی خود را در قالب کنش‌های جنسی شدیدتر از تماس نخست و معمولاً به صورت نزدیکی و تماس بدنی با قربانی ادامه دهند. این فرایند در پژوهش حاضر، با نام «آزمون مدارا» مقوله‌بندی شده و البته، در مواردی هم ممکن است آزمون مدارا به خوبی انجام نشود؛ برای مثال، در بخشی از مصاحبه با یکی از مزاحمان به این نکته اشاره شده است:

آره دیگه؛ این (اشاره به همان آزمون مدارا) یه ترفنده. هر کسی که این کارو می‌کنه، این رو بلده؛ البته یه وقتی هم ممکنه تشخیص اشتباه باشه؛ یعنی طرف اصلاً متوجه برخورد اول نشده باشه و تو تصور کنی که آدم آرومی‌یه و بعدش دیگه در دسر بشه برات یا برعکس، تو تصور این باشه که طرف برخورد تندی می‌کنه باهات؛ درحالی‌که اتفاقاً خیلی آدم ریلکسی‌یه.

مطابق بخش دیگری از مشاهده‌های میدانی گاهی در بین خود مزاحمان خیابانی نیز کنش و واکنش‌هایی رخ می‌دهد. براساس این نتایج، مزاحمان خیابانی در نخستین برخورد حضور فرد مزاحم دیگر را در اطراف خود متوجه می‌شوند. در مصاحبه انجام‌شده با یکی از همین مزاحمان، مشخصاً به این موضوع اشاره شده است:

گاهی فکر می‌کنم این یه جور بیماری‌یه که تو بعضی آدم‌ها هست. فقط من نیستم. تو همین خیابونا خیلیا رو دیدم که مثل من؛ البته شما شاید متوجه‌شون نشید؛ ولی من تا می‌بینم، می‌فهمم که این مشکل رو دارن ...

مشاهده‌های میدانی نشان می‌دهد کنش و واکنش میان مزاحمان معمولاً زمانی شکل می‌گیرد که یک قربانی ناخواسته، برای دو یا چند مرد مزاحم سوژه می‌شود. شاید این موضوع در نگاه نخست کمی عجیب به نظر برسد؛ اما

دیگه، بدنش رو لمس کنی مثلاً یا خودت رو بچسبونی بهش. وقتی عادت کنی این‌جوری ارضا بشی، می‌شی دیگه؛ تعجبی نداره که ...

باتوجه به این مسئله، باید گفت این دسته از مزاحمت‌ها از نظر ماهیت رفتار، بیشتر از اینکه شبیه مزاحمت‌های کلامی و برخورد‌های شیطنت‌آمیز مبتنی بر واکنش‌های جنسیتی باشند، با پدیده «تجاوز به عفت» قرابت دارند؛ زیرا در هر دو مورد، فرد سعی می‌کند به گونه‌ای یک‌طرفه و برخلاف میل طرف مقابل، از او کام‌جویی و خود را ارضا کند.

- دستان مزاحم / بدن‌های چسبناک: در کنار یافته‌های مشاهده‌گران میدانی تحلیل محتوای مصاحبه‌ها نشان می‌دهد زنان مشخصاً با دو نوع رفتار تعرض‌آمیز مزاحمان مواجه می‌شوند. این افراد یا سعی می‌کنند در شلوغی جمعیت و دور از چشم شاهدان، دستانشان را به بدن زن‌ها برسانند و به‌ویژه اندام‌های جنسی آنها را لمس کنند یا تلاش می‌کنند بیش از حد معمول، به زن‌ها نزدیک شوند و بدن خود را به بدن آنها بچسبانند. این نوع رفتار، در موقعیت‌هایی مشاهده می‌شود که قربانی در نقطه‌ای شلوغ متوقف و مشغول خرید، صحبت یا هر فعالیت دیگری شود؛ به طوری که گاهی متوجه تماس‌های فرد مزاحم نمی‌شود یا به‌طور کلی تصور نمی‌کند فرد پشت سر او از جنس مخالف باشد!

آزمون مدارا: براساس تحلیل محتوای متن‌های به‌دست‌آمده از مشاهدات میدانی رفتارهای انحرافی فرصت‌طلب‌ها بیشتر در مقوله دستان مزاحم خلاصه می‌شود و از آن فراتر نمی‌رود. پوست‌کلفت‌ها نیز دست‌های مزاحمی دارند؛ اما کام‌جویی جنسی آنها از زنان بیشتر از طریق نزدیک‌کردن بدنشان به بدن قربانی میسر می‌شود و حرکت دستان آنها برای محک‌زدن قربانی و سنجش میزان مدارای او در مقابل رفتارهای تعرض‌آمیز است. همین نکته، در متن مصاحبه انجام‌شده با یکی از مزاحمان نیز مشاهده می‌شود:

تماس اول معمولاً خیلی گذرا و خفیفه؛ یه جوری که طرف فکر می‌کنه عمدی نبوده یا حتی عمدی هم باشه، یه برخورد خیلی معمولی‌یه؛ ولی با همون برخورد

لحظه، هردوی آنها از شلوغی و همه‌پاشی ناشی از تلاش بقیه مسافران استفاده می‌کنند و به طرف قربانی هجوم می‌برند. هردو در عین حال که سعی می‌کنند خود را به بدن قربانی بچسبانند، همدیگر را نیز هل می‌دهند و با همین فشارها به قطار وارد می‌شوند. سعی می‌کنم به داخل قطار بروم تا ادامه اتفاق را مشاهده کنم؛ اما ازدحام بیش از حد جمعیت در ورودی واگن، مانع از ورودم به داخل قطار می‌شود.

این مشاهدات، همچنین نشان می‌دهند در کنش‌های متقابل مبتنی بر نزاع، مفهوم قدرت معنای متفاوتی دارد. در این موقعیت‌های کنش متقابل، کنشگری که هراس چندانی از بدنامی، انگشت‌نما شدن یا به اصطلاح عامیانه «تابلوشدن» در جمع ندارد، قدرتمندتر دانسته می‌شود و در موقعیت‌های رقابتی ضمن کنارزدن رقیب ضعیف یا به عبارتی رقیب محافظه‌کارتر و باحیاط‌تر، قربانی را تصاحب می‌کند؛ بر همین اساس، این تیپ از مزاحمان در مطالعه حاضر در قالب مقوله «تیپ مزاحم کله‌شق» دسته‌بندی شده‌اند.

کنش متقابل مبتنی بر همکاری: در مواردی نیز مشاهدات میدانی شکل‌گیری نوعی همکاری، همراهی و اصطلاحاً کار گروهی را در بین مزاحمان خیابانی مشخص می‌کند؛ برای نمونه، به این بخش از مشاهدات یکی از پژوهشگران میدانی توجه کنید:

زن جوان خم شده و دارد روسری‌ها را زیرورو می‌کند تا روسری مدنظرش را پیدا کند و سوژه همچنان پشت سر قربانی ایستاده، شالی را در دست گرفته است و آن را برانداز می‌کند؛ می‌خواهد نشان دهد که قصد خرید روسری را دارد. بالاتنه‌اش را کمی به عقب کشیده است که فروشنده مشکوک نشود؛ اما با کمی دقت مشاهده می‌شود پایین‌تنه‌اش را کاملاً به بدن قربانی چسبانده است و حتی هرازگاهی با دست نیز بدن او را لمس می‌کند. مرد دیگری که اطراف این صحنه پرسه می‌زد، کم‌کم به طرف حراجی متمایل می‌شود و در همان لحظه، اول تماس مختصری با یکی از زنان دارد. زن بلافاصله برمی‌گردد و

باتوجه به اندک بودن تعداد سوژه‌های مورد علاقه آنان، یعنی زنان زیبا و خوش اندام بدون عکس‌العمل بازدارنده چشمگیر، احتمال تجمع چند فرد مزاحم در اطراف این گونه قربانی‌ها نیز بسیار زیاد است. طبق مشاهدات میدانی در چنین موقعیت‌هایی مزاحمان بلافاصله حضور رقیب را احساس می‌کنند و از همین لحظه «کنش متقابل میان رقبا» شکل می‌گیرد که بسیار تأمل‌برانگیز است.

بر اساس تحلیل محتوای این بخش از مشاهدات، می‌شود کنش متقابل ایجادشونده در موقعیت‌های مبتنی بر تضاد منافع را از لحاظ ماهیت یا تم مرکزی در قالب سه مقوله اصلی شامل «نزاع»، «همکاری» و «دوری‌گزینی» دسته‌بندی کرد. همچنین، این مقولات با تیپ‌های مختلف مزاحمان خیابانی پیوند دارد و بر همین اساس، در مطالعه حاضر سه تیپ متفاوت از این افراد شناسایی شده‌اند که آنها عبارت‌اند از: «تیپ مزاحم کله‌شق»، «تیپ مزاحم بامرام» و «تیپ مزاحم منزوی». در ادامه، مقولات یادشده را توصیف و تشریح می‌کنیم:

کنش متقابل مبتنی بر نزاع: مطابق یافته‌های مشاهده‌گران میدانی در بسیاری از موارد، فرد مزاحم به محض اطلاع از حضور رقیب برآشفته می‌شود و حضور او را تحمل نمی‌کند و درصدد کنارزدن او و در اختیار گرفتن سوژه مد نظر بر می‌آید. در چنین موقعیتی کنش متقابل بین رقبا بیشتر بدون ارتباط کلامی است و حتی تماس چشمی نیز میان آنها برقرار نمی‌شود و تمام آنچه بین آنها اتفاق می‌افتد، مبتنی بر کنش‌های فیزیکی است؛ برای نمونه، در مشاهدات میدانی یکی از پژوهشگران در ایستگاه متروی دروازه دولت، چنین آمده است:

مرد مزاحم پشت سر خانم جوانی در صف آقایان منتظر رسیدن قطار است و زیرچشمی او را می‌پاید. به محض توقف قطار در ایستگاه، با عجله سعی می‌کند خود را به دختر جوان نزدیک کند؛ اما در همین لحظه، متوجه می‌شود مرد دیگری که نزدیک‌تر و در موقعیت مناسب‌تری نسبت به دختر جوان ایستاده است، با یک حرکت سریع خود را به پشت سر او می‌رساند. در قطار باز می‌شود و در همین

^۱ مشاهده این گونه رفتارها که همه‌روزه در زیر پوست شهر رخ می‌دهد، در ذهن مشاهده‌گر ناخواسته رفتارهای حیوانی و تلاش‌های جانوران شکاری را برای راندن رقیب تداعی می‌کند.

است) عمل می‌کنند که در این حالت، در بیشتر اوقات یکی از آنها مشغول تعرض به سوژه مدنظرش است و یک یا دو نفر دیگر (که در اینجا همکار او محسوب می‌شوند) به شکل پشتیبان، وظیفه پوشش را انجام می‌دهند؛ یعنی سعی می‌کنند طوری در پشت سر همکار خود قرار بگیرند که دید شاهدان عینی را کور و به این ترتیب، کار او را راحت کنند. در موقعیت‌های مختلف، نقش این افراد نیز به صورت نوبتی عوض می‌شود و هرکدام از آنها به نوبت در موقعیت کام‌جویی از سوژه‌ها قرار می‌گیرند.

کنش متقابل مبتنی بر دوری‌گزینی: حالت دیگر

دیده‌شده در کنش‌های متقابل، درگیر نشدن با رقیب، چه به صورت نزاع و چه به صورت مشارکت و سعی در دور شدن از او است. در موارد زیادی از مشاهدات دیده شده است که فرد مزاحم به محض اطلاع از حضور رقیب در قلمروی فعالیت خود، سعی می‌کند موقعیت را ترک و از او دوری کند. با کمی دقت در می‌یابیم اتفاقاً در همین موقعیت‌ها نیز کنش متقابل پنهانی بین مزاحمان وجود دارد. آنها حضور همدیگر را به سرعت احساس می‌کنند و به همین حضور واکنش نشان می‌دهند که این واکنش، ممکن است از جنس نزاع، همکاری یا ترک صحنه و دور شدن از رقیب باشد.

رفتار این گروه از مزاحمان در واکنش به حضور رقیب به صورتی است که مشاهده‌گر احساس می‌کند او خود را متفاوت یا به عبارتی «محترم‌تر» از او می‌داند. درحقیقت، یک نکته روانشناختی در این کنش و واکنش میان مزاحمان نهفته است. آنها چون خود درگیر رفتارهای انحرافی ذکر شده هستند، ظاهراً چندان از زشتی چنین رفتارهایی مطلع نیستند و در زمان مشاهده همین رفتارها از فرد دیگر، احساس بدی به آنها دست می‌دهد. در یادداشت‌های مشاهده‌گران میدانی به این حس بد یا تنفر این افراد از این رفتار، اشاره شده است؛ برای مثال، این مورد ذکر می‌شود:

جوان مزاحم با دیدن این صحنه (منظور صحنه تعرض فرد دیگر به یک زن جوان است) مکث می‌کند. از بین جمعیت سرش را بالا می‌آورد و سعی می‌کند آن صحنه

با تعجب نگاهش می‌کند. مرد مزاحم دستش را بالا می‌آورد و خیلی مؤدبانه عذرخواهی می‌کند. به نظر می‌رسد نقشش را خوب بازی کرده است و زن متقاعد می‌شود که عمدی در کار نبوده است. سری تکان می‌دهد، کمی جابه‌جا می‌شود و مجدداً به تماشای روسری‌ها مشغول می‌شود. مرد مزاحم که خیالش کمی راحت می‌شود، مقداری خودش را کنار می‌کشد و در کنار سوژه اصلی (همان مرد مزاحم اول) قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد قصد دارد ریسک نکند و به همان زن جوان، یعنی قربانی سوژه اصلی نزدیک شود. کمی نزدیک‌تر می‌رود. کیف کوچکی در دست راستش است. سعی می‌کند کیف را طوری بگیرد که دستش از پهلو بدن زن جوان را لمس کند. سوژه اصلی کاملاً متوجه حضور رقیب شده است و هرازگاهی زیرچشمی او را نگاه می‌کند. حدوداً یک دقیقه اوضاع به همین منوال سپری می‌شود؛ پس از آن، سوژه اصلی آرام سرش را به سمت مرد مزاحم رقیب بر می‌گرداند. به نظر می‌رسد چیزی به او می‌گوید. در همین لحظه، سوژه کمی جابه‌جا شده و خودش را کنار می‌کشد و مرد مزاحم رقیب، با یک حرکت آرام و لاک‌پشتی جای او را می‌گیرد و پشت سر زن جوان می‌ایستد. سوژه اصلی هنوز شال را در دست دارد و پشت سر آنها کمی متمایل به راست ایستاده و زیرچشمی به حرکت‌های مرد مزاحم نگاه می‌کند که حالا کاملاً خود را به قربانی چسبانده است. حالت چهره‌اش را تغییر می‌دهد که انگار شال را نپسندیده است. شال را سر جایش می‌گذارد. خم می‌شود و در گوش مرد مزاحم رقیب چیزی می‌گوید و درحالی‌که خنده‌ای بر لب دارد از آنجا دور می‌شود....

این متن، تیپ متفاوتی از مزاحمان خیابانی را نمایش می‌دهد که در مطالعه حاضر، به نام «تیپ مزاحم بامرام» از آن یاد می‌شود. طبق این متن، در اینجا کنش متقابل میان مزاحمان کاملاً مبتنی بر همکاری و مشارکت است. در اینجا برخلاف مقوله قبلی عرصه کنش متقابل میان رقبا وضعیت متفاوت‌تری دارد و در این عرصه، از تماس چشمی گرفته تا ایما و اشاره و حتی ارتباط کلامی مشاهده می‌شود. در این خصوص، حتی براساس مشاهده پژوهشگران میدانی در برخی از موارد، مزاحمان به صورت گروهی (که بیشتر گروه‌های دو یا سه نفره

تا اینجا تلاش کردیم براساس یافته‌های پژوهش، تصویری از شیوه عمل مزاحمان ارائه کنیم؛ اما نباید از این مسئله نیز غافل بود که مزاحمت‌های خیابانی خصلتی دوسویه و مبتنی بر کنش متقابل دارند و با بررسی رفتارهای یک طرف ماجرا (عاملان مزاحمت‌های خیابانی) نمی‌شود تصویر کاملی از «عرصه کنش متقابل بین مجرم و قربانی» ترسیم کرد. با توجه به این مطلب، لازم است به طرف دیگر ماجرا (قربانیان مزاحمت‌های خیابانی) نیز توجه کرد و این گروه نیز باید از لحاظ تیپولوژی، شیوه‌های مواجهه با پدیده و سایر جنبه‌های کنش متقابلی خود بررسی شوند.

در همین زمینه، براساس نتایج تحلیل و کدگذاری متن مصاحبه‌ها زنان در قالب پنج مقوله اصلی شامل «برخورد آشکار»، «برخورد ضمنی»، «فرار از موقعیت»، «انفعال» و «بی‌اعتنایی» نسبت به مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی واکنش نشان می‌دهند. شاید بشود تعدادی از مقولات یادشده را در این بخش از اظهارات فرد مزاحم پاسخگو شناسایی کرد:

بستگی به آدمش داره دیگه؛ همه شون که به جور واکنش نشون نمی‌دن. بعضیاشون خیلی عصبی می‌شن و بلافاصله عکس‌العمل نشون می‌دن؛ بعضیاشون در حد غرزدن واکنش نشون می‌دن. بعضی دیگه عکس‌العمل تندی ندارن و سعی می‌کنن در برن از اون موقعیت. هر کس به جوهره دیگه.

در ادامه، هرکدام از مقولات یادشده را تشریح می‌کنیم:

برخورد آشکار: گروهی از زنان، در مقابل مزاحمت‌های جنسی ساکت نمی‌مانند و بلافاصله نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. این واکنش، به صورت کلامی یا در مواردی فیزیکی و معمولاً تند، پرخاشگرانه و همراه با عصبانیت است. برخوردهای این گروه از زنان طوری است که افراد حاضر در محدوده وقوع مزاحمت، از این اتفاق مطلع می‌شوند و همین مسئله، فرد مزاحم را در معرض خطراتی از قبیل بی‌آبروشدن در جمع، برخوردهای قهری مردان دیگر و حتی افتادن در دام عوامل کنترل اجتماعی قرار می‌دهد. در این خصوص، یکی از زنان شرکت‌کننده در مصاحبه، چنین گفته است:

را با دقت نگاه کند. چهره‌اش برافراخته می‌شود و همان‌طور که به آنجا چشم دوخته است، خود را از بین جمعیت کنار می‌کشد و در آن طرف خیابان، به نرده‌ها تکیه می‌دهد و سیگار روشن می‌کند. به‌وضوح می‌شود نفرت را در نگاهش دید. سعی می‌کنم در نقش یک شهروند عادی و به‌نحوی که حساس نشود، به او نزدیک شوم. در چند قدمی‌اش، توقف می‌کنم و به همان صحنه مزاحمت فرد مزاحم (که همچنان ادامه دارد) خیره می‌شوم. احساس می‌کنم او نیز متوجه نگاه‌های من به آن نقطه است. پس از تکان دادن سرم می‌گویم: «نگاه کن، مرد گنده خجالت نمی‌کشه». این جمله را طوری می‌گویم که او نیز بشنود. بلافاصله بر می‌گردد و می‌گوید: «یه مشت آشغالن دیگه!» و سیگارش را زیر پایش خاموش می‌کند و می‌رود.

اما مطابق برخی از مشاهدات پژوهشگران، رفتارهای انحرافی این مزاحمان در خیابان‌ها به قدری آشکارا و جسورانه و به تعبیری بی‌شرمانه انجام می‌شود که پیش‌فرض محترم‌بودن یا باحیاب‌بودن این گروه را کاملاً رد می‌کند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد این دوری‌گزینی از رقیب، نه ناشی از احتیاط و اجتناب از انگشت‌نما شدن، بلکه به‌نوعی متأثر از تیپ شخصیتی این افراد است؛ زیرا آنها تمایل دارند کارشان را تنها و به دور از چشم افراد «هم‌مسلك» پیش ببرند. این افراد، براساس همین ویژگی در قالب مقوله «تیپ مزاحم منزوی» دسته‌بندی شده‌اند.

حال پس از این توصیفات، چنانچه صحنه کنش متقابل بین مزاحمان و زنان قربانی این مزاحمت‌ها و نیز کنش‌های متقابل بین خود مزاحمان خیابانی را در ذهن خود تصویر کنیم، شاید ایده شباهت این عرصه، به عرصه حیات وحش را بهتر درک کنیم؛ زیرا عناصر دنیای وحش را می‌شود به شکلی دیگر در عرصه کنش متقابل میان مزاحمان و قربانیان آنها مشاهده کرد که این عناصر، این موارد را در بر می‌گیرند: جستجوی شکار، انتخاب طعمه مناسب، کشمکش میان شکارچی و شکار، رقابت میان شکارچی‌ها و گاهی همکاری آنها برای فائق آمدن بر طعمه و ...؛ یعنی شباهتی بسیار تلخ ...

دوست و آشنا و محل کار نرفته، هزار مرتبه خدا رو شکر می‌کنم. به خودم می‌گم دیگه تموم شد. به هیچ قیمتی این کار رو نمی‌کنم دیگه

درخصوص برخوردهای ضمنی دسته دوم از زنان، بارها مشاهده شده است که فرد مزاحم پس از مواجهه با برخوردهای این چنین، از کنار قربانی رد می‌شود و بلافاصله، سوژه‌های دیگری را برای رفتارهای انحرافی خود هدف قرار می‌دهد. این گروه از زنان، ضمن برخورد و مقابله با فرد مزاحم، از بی‌اعتبار کردن او در ملاء عام اجتناب می‌کنند؛ به همین دلیل، در پژوهش حاضر در مقوله‌ای به نام «معترض محترم» دسته‌بندی شده‌اند.

فرار از موقعیت: دسته بعدی برخلاف دو گروه قبلی بیشتر سعی می‌کنند خودشان را از صحنه خارج و اصطلاحاً از موقعیت فرار کنند. این شیوه مواجهه با مزاحمت، بیشترین فراوانی را در بین قربانیان این مزاحمت‌ها دارد و در مصاحبه‌ها نیز نمونه‌هایی از این نوع شیوه برخورد مشاهده می‌شود:

معمولاً جرأت نمی‌کنم برخورد تندی انجام بدم؛ یعنی بیشتر می‌ترسم آبروی خودم بره. بیشتر تو این مواقع سعی می‌کنم از اون موقعیت خودم رو خلاص کنم که دیگه در دسترس اون آدم نباشم.

یا نمونه دیگر این موقعیت را چنین توصیف کرده است:

من معمولاً مواقعی که با این جور مزاحمت‌ها روبه‌رو می‌شم، مسیرم رو تغییر می‌دم یا می‌رم داخل فروشگاه، جایی و بعد از اینکه مطمئن شدم شخص مزاحم رفته، میام راهم رو ادامه می‌دم.

این گروه از زنان، باتوجه به جنس واکنشی که به مزاحمت‌های فیزیکی مردان نشان می‌دهند، در پژوهش حاضر در حیطه مقوله «معترض محافظه‌کار» دسته‌بندی شده‌اند.

نتایج مشاهدات میدانی نشان می‌دهد فرد مزاحم، مخصوصاً اگر از تیپ پوست کلفت‌ها باشد، با چنین برخوردی معمولاً از ادامه مزاحمت منصرف نمی‌شود. حتی در مواردی مشاهده شده که قربانی مشخصاً برای فرار از دست فرد

من در مقابل این آدم ساکت نمی‌مونم؛ به هر صورتی که شده عکس‌العمل نشون می‌دم؛ حتی پیش اومده که شخصی تو خیابان مزاحم شده و برگشتم همون جا زدم تو دهنش.

یا مصاحبه‌شونده دیگری شیوه مواجهه‌اش با مزاحمان خیابانی را این‌طور توصیف می‌کند:

من جواب این جور آدم‌ها رو می‌دم؛ نمی‌زارم پررو بشن. اگه دور و اطراف پلیسی، حراستی، کسی باشه، سریع بهشون اطلاع می‌دم یا اگه نبود، خودم جوابش رو می‌دم و آبروش رو می‌برم.

این گروه از زنان، در پژوهش حاضر در قالب مقوله «معترض پرخاشگر» دسته‌بندی شده‌اند. مزاحمت‌هایی که قربانیان پرخاشگر با آن مواجه می‌شوند، خیلی کوتاه و سطحی است و در حد همان تماس نخست، متوقف می‌شود.

برخورد ضمنی: گروه دوم از زنان نیز به مزاحمت‌های افراد مزاحم واکنش نشان می‌دهند؛ اما این واکنش به شکلی است که در بیشتر اوقات، کسی به‌جز خود قربانی و فرد مزاحم متوجه آن نمی‌شود و هر آنچه هست، در کنش متقابل بین فرد مزاحم و قربانی رخ می‌دهد؛ برای مثال، یکی از همین زنان این چنین اظهار کرده است:

والا من هر وقت که ببینم یکی خیلی پبله شده و مزاحم می‌شه، سعی می‌کنم به عکس‌العملی از خودم نشون بدم؛ مثلاً بر می‌گردم غضب‌آلود نگاهش می‌کنم یا تذکر می‌دم بهش

طبق نتایج به‌دست‌آمده، این شیوه مواجهه با مزاحمان نیز فرد مزاحم را از ادامه مزاحمت باز می‌دارد؛ اما با این تفاوت که در شیوه برخورد آشکار، فرد مزاحم معمولاً مکان مدنظر را کلاً ترک و حتی مطابق با گفته یکی از مزاحمان در مصاحبه، برای مدتی او را از انجام رفتارهای این چنینی منصرف می‌کند. او اتفاقات بعد از مواجهه با قربانیان پرخاشگر را این‌گونه توصیف می‌کند:

هر بار که این اتفاق برام می‌افته، داغون می‌شم واقعاً. هزار بار به خودم فحش می‌دم. سعی می‌کنم هر جور که شده، خودم رو از اون موقعیت خلاص کنم. خلاص که می‌شم، به خودم که میام و می‌بینم هنوز آبروم جلوی

جلوی ویتترین تلافروشی‌ها ادامه داشته و همچنین، در مسیر برگشت نیز وضعیت به همین منوال بوده است. در مجموع، مطابق با یادداشت‌های مشاهده‌گر میدانی نزدیک به یک ساعت و نیم، قربانی دائماً در معرض مزاحمت‌های شخص مزاحم قرار داشته است.

بی‌اعتنایی: چه در مشاهده‌های میدانی و چه در مصاحبه‌ها با تیپ دیگری از زنان مواجه شده‌ایم که طبق طرز رفتار یا لحن کلامشان، ظاهراً برای آنها مزاحمت‌های فیزیکی مردان به اندازه گروه‌های قبلی آزاردهنده نیست. در مصاحبه انجام‌شده با یکی از مزاحمان نیز به این گروه از قربانی‌ها اشاره شده است:

خیلی تک‌وتوک این اتفاق می‌افته. معمولاً اون جوری نیست؛ ولی خب مواردی هم بوده که اتفاقاً طرف خوشش هم می‌اومده از این قضیه؛ البته گفتم که خیلی کم پیش میاد این.

در بین مصاحبه‌های انجام‌شده با زنان قربانی نیز به موردی برخوردیم که تقریباً خود را در مقابل رفتارهای انحرافی مزاحمان بی‌اعتنا نشان می‌داد. در بخشی از مصاحبه، او درخصوص شیوه مواجهه‌اش با مزاحمت‌ها چنین اظهار نظر کرده است:

این جور مزاحمت‌ها همیشه هست؛ من زیاد حساسیت نشون نمی‌دم بشون. نمی‌تونم وایسم با عالم و آدم بجنگم که؛ اگه کاری باشون نداشته باشی، خودشون بالأخره خسته می‌شن می‌رن.

در پژوهش ما این گروه از زنان در مقوله «قربانی بی‌خیال» دسته‌بندی و بیشترین، طولانی‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین مزاحمت‌های فیزیکی را متحمل می‌شوند.

مزاحم یا احیاناً به قصد خرید و ...، به فروشگاه خلوتی وارد شده و فرد مزاحم، بعد از صرف مدت زمانی نسبتاً طولانی در اطراف فروشگاه، به محض خارج شدن قربانی به دنبال او به راه افتاده است.

انفعال: گروه بعدی زنانی را شامل می‌شود که مزاحمت‌های فیزیکی مردان را آزاردهنده می‌دانند؛ اما واکنششان نسبت به این مزاحمت‌ها حتی در مقایسه با گروه قبلی نیز منفعلانه‌تر است. آنها در چنین موقعیت‌هایی ضمن دچار شدن به نوعی سردرگمی نمی‌دانند در مقابل رفتارهای انحرافی فرد مزاحم چه باید بکنند و همین سردرگمی باعث می‌شود آنها واکنش چشمگیر بازدارنده‌ای از خود نشان ندهند؛ به عنوان نمونه، یکی از زنان مصاحبه‌کننده، واکنش خود را به مزاحمت‌های فیزیکی این گونه بیان می‌کند:

در مقابل این رفتارها اگه برگردی واکنش تند نشون بدی، هم آبرو و حیثیت خودت می‌ره و هم اون آدم رسوا می‌شه یا ممکنه بیخودی شر به پا بشه. من معمولاً تو این مواقع می‌ترسم واکنش تند نشون بدم. آدم واقعا نمی‌دونه چیکار باید بکنه تو این موقعیت‌ها

این گروه از زنان هم در مقوله «معترض منفعل» دسته‌بندی شده‌اند و مزاحمت‌های به مراتب شدیدتر و طولانی‌تری را در مواجهه با مزاحمین خیابانی متحمل می‌شوند. در یک مورد از مشاهده‌های میدانی پژوهشگر دیده که فرد مزاحم یکی از قربانیان منفعل را تعقیب و به او مکرراً تعرض کرده است. در این مورد، فرد مزاحم، در مسیر خروج از ایستگاه متروی پانزده خرداد، واکنش انفعالی قربانی را متوجه شده و به دنبال او به راه افتاده و در تمام طول مسیر تا داخل بازار تلافروشان، به او تعرض جنسی کرده است. این مزاحمت‌ها در داخل بازار، به‌ویژه در زمان توقف قربانی

مفهوم	عرصه کنش متقابل					
دسته‌بندی	مقولات مربوط به عاملان مزاحمت‌ها			مقولات مربوط به قربانیان		
مقولات اصلی	تیپولوژی کنشگران	تیپولوژی کنش‌ها	تیپولوژی ابزارهای کنش	تیپولوژی قربانیان	تیپولوژی کنش‌های قربانیان	
مقولات فرعی	پوست‌کلفت‌ها	کنش جنسی	آزمون مدارا - بدنهای چسبناک	معارض پرخاشگر	برخورد آشکار	
	فرصت‌طلب‌ها	کنش جنسیتی	دستان مزاحم	معارض محترم	برخورد ضمنی	
	مزاحم کله‌شق	نزاع	ارتباط نامرئی	معارض محافظه‌کار	فرار از موقعیت	
	مزاحم بامرام	همکاری	ارتباط کلامی و غیرکلامی	معارض منفعل	انفعال	
	مزاحم منزوی	دوری‌گزینی	خود برتر بینی	قربانی بی‌خیال	بی‌تفاوتی	

شکل ۲- عرصه کنش متقابل مزاحم و قربانی؛ کنشگران و کنش‌ها

داخل بازارچه‌ها، راهروهای تنگ، اماکن شلوغ، پیاده‌روهای پرجمعیت، مغازه‌های شلوغ، ایستگاه‌های مترو، فضاهای تنگ، حراجی‌ها، فروشگاه‌های شلوغ، نمایشگاه کتاب، مراسم عزاداری و عاشورا و ... قطعاً این رفتارها محدود به فضاهای یادشده نیستند و بیشتر این فضاها احتمالاً به دلیل نزدیکی به محل انجام مصاحبه‌ها به ذهن مصاحبه‌شونده‌ها متبادر شده است؛ اما تحلیل محتوای همین بخش از اظهارات زنان، در کنار نتایج حاصل از مشاهدات میدانی مقولاتی را درخصوص وضعیت فضایی مزاحمت‌های خیابانی در اختیار ما قرار می‌دهد که عبارت‌اند از: «فضاهای حاوی اختلاط جنسیتی»، «فضاهای توقف‌گاهی»، «فضاهای مملو از مکث و حرکت» و «فضاهای گلوگاهی».

فضاهای حاوی اختلاط جنسیتی: این مقوله، تقریباً نیاز به توضیح خاصی ندارد و بدیهی است مزاحمت‌های خیابانی در فضاهای مختلط جنسیتی امکان بروز می‌یابند و تمام فضاهای اشاره‌شده مصاحبه‌شونده‌ها نیز چنین هستند.

توزیع فضایی - زمانی مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی

در زمینه توزیع زمانی مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی مشاهدات تیم پژوهش نشان می‌دهد مناسبت‌ها، اعیاد و به‌طور کلی اوقات تجمع جمعیت در خیابان‌ها یا مکان‌های خاصی از شهر، ایام مطلوب مزاحمان خیابانی محسوب می‌شود. در سایر مقاطع نیز ایام آخر هفته، به‌ویژه ساعات بعد از ظهر روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه، تردد مزاحمان در اماکن عمومی و به‌تبع آن وفور رفتارهای تعرض‌آمیز آنها نسبت به زنان زیاد است. مطابق نتایج این مشاهدات، مزاحمان خصوصاً در ساعات بین ۱۰-۱۳ قبل از ظهر و ۱۶-۲۰ بعد از ظهر، تصور می‌کنند خیابان‌ها و مکان‌های مدنظرشان شلوغ و پرتردد است؛ برای همین، به آن مکان‌ها می‌روند و اعمال انحرافی خود را مرتکب می‌شوند.

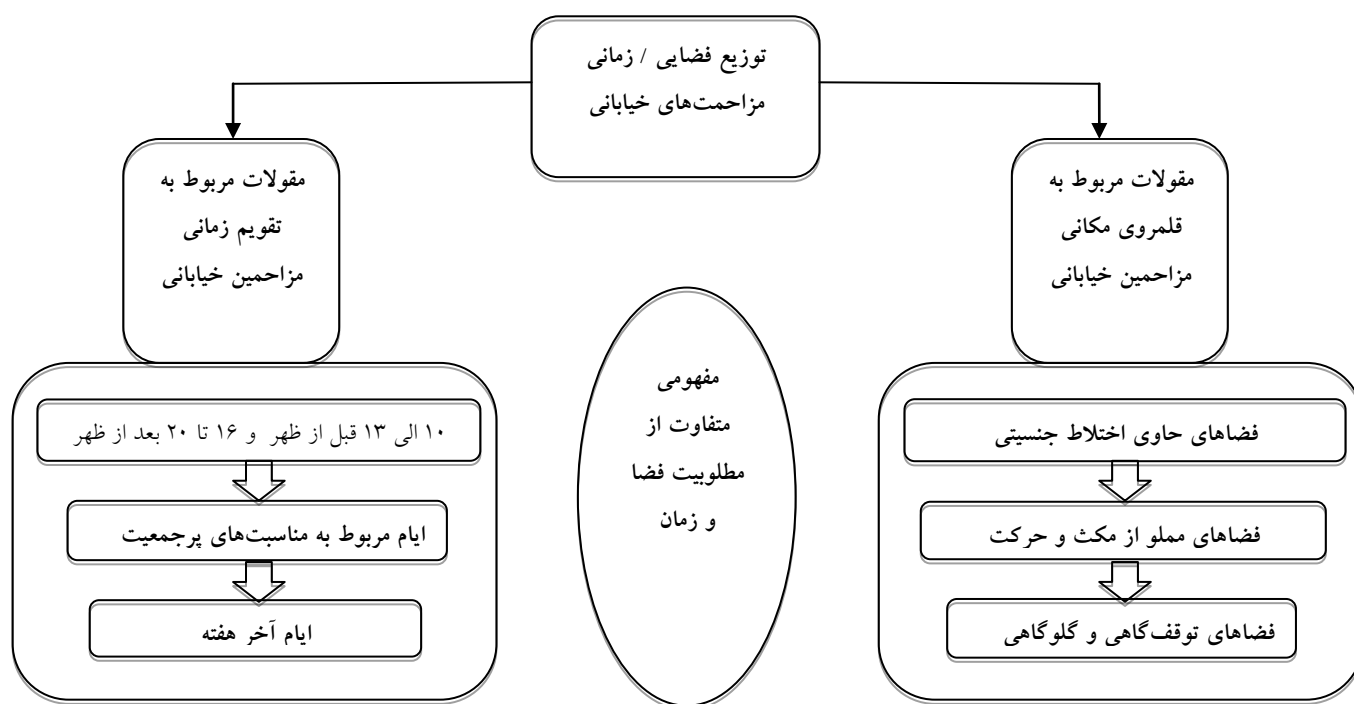
توزیع فضایی مزاحمت‌ها در فضاهای خاصی انجام می‌شود که به‌صورت فضاهای آلوده به مزاحمت‌های جنسی شناسایی شده‌اند و شامل این مکان‌ها هستند: منطقه بازار،

مکث و حرکت، موقعیت لازم را برای بروز کنش‌های جنسی این افراد فراهم می‌کند و آنها در حین حرکت، نخستین تماس یا همان آزمون مدارا را انجام می‌دهند؛ سپس براساس نتایج این آزمون، پس از یافتن و دنبال‌کردن سوژه‌های مناسب، نهایتاً در نقاط توقف و مکث، کنش‌های جنسی‌شان را عملی می‌کنند.

فضاهای گلوگاهی: راهروهای تنگ واقع در بین بازارچه‌ها که معبری برای تردد جمعیت در بین این بازارچه‌ها هستند، مصداق روشنی از فضاهای گلوگاهی محسوب می‌شوند. درحقیقت، این اماکن فضاهایی هستند که بهانه‌ای برای مکث در آنها وجود ندارد؛ اما ناهماهنگی بین ظرفیت فضا و جمعیت ورودی در آنها مکث‌هایی ایجاد و موقعیت لازم را برای بروز کنش‌های جنسی مزاحمان فراهم می‌کند.

فضاهای توقف‌گاهی: این مقوله، به فضاهایی اشاره دارد که باعث می‌شود همان جمعیت مختلط، ولو برای مدت زمانی کوتاه، توقف کنند که از آن جمله، می‌شود به ایستگاه‌های مترو، حراجی‌ها، فروشگاه‌های شلوغ و ... اشاره کرد. براساس نتایج مشاهدات میدانی همین فضاهای توقف‌گاهی برای مزاحمان خیابانی و مخصوصاً مزاحمان پوست‌کلفت، بیش از جاهای دیگر جذابیت دارند؛ زیرا طبق مطالب گفته‌شده، این دسته از مزاحمان بیشتر به دنبال فضاهای مختلط این چنینی هستند که امکان تجمع و مکث زن و مرد، یعنی وضعیت ایده‌آل را برای کنش‌های جنسی ادامه‌دار این افراد، فراهم می‌سازد.

فضاهای مملو از مکث و حرکت: نتایج مشخص می‌کند فضاهای بدون امکان مکث و همراه با جمعیت همواره در حال حرکت، برای مزاحمان خیابانی چندان جذاب نیستند؛ زیرا در چنین فضاهایی حتی اگر تعرض‌هایی نیز به بدن زنان رخ دهد، بسیار سطحی و گذری خواهد بود. درواقع، ترکیب



شکل ۳- مقولات مربوط به توزیع فضایی- زمانی مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی

تبعات روانی و اجتماعی مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی

از تحلیل محتوای متن مصاحبه‌های انجام‌شده با قربانیان، درخصوص تبعات روانی و اجتماعی مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی پنج مقوله اصلی استخراج شده است که آنها عبارت‌اند از: «محدودشدن حضور اجتماعی زنان»، «اخلال در زندگی روزمره زنان»، «احساس ناامنی اجتماعی»، «تقویت نگاه ابزاری و کالاگونه به زن» و «معضلات روحی و روانی زنان».

همه این مقولات تماماً به یک قسمت ماجرا، یعنی زنان به‌صورت قربانیان مربوط است؛ درحالی‌که عرصه کنش متقابل برای رخ دادن مزاحمت‌های خیابانی دو سر دارد و سر دیگر آن، خود عاملان این مزاحمت‌ها هستند. طبق مطالب بخش‌های قبل، یک پژوهش مردم‌نگاری برای اینکه توصیفی کامل و جامع از فرایندهای کنش متقابل میان افراد ارائه دهد، باید تمام کنشگران دخیل در این میدان را مد نظر قرار دهد. دراین خصوص، تحلیل محتوای اظهارات یکی از مزاحمان خیابانی ممکن است بسیار کارگشا باشد. در بخشی از اظهارات این فرد چنین آمده است:

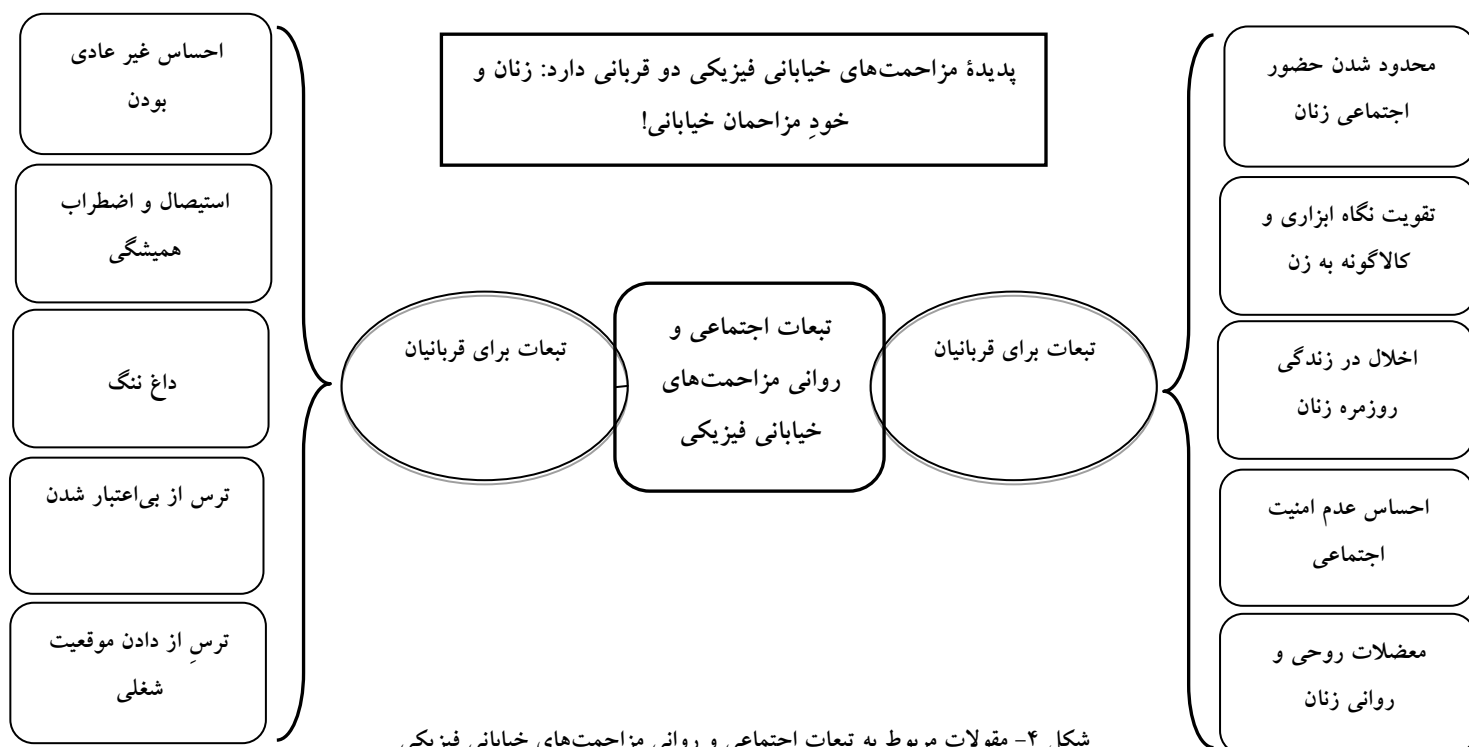
خیلی تأثیرهای بدی رو زندگیم گذاشته. بدترینش اینه که همیشه احساس می‌کنی عادی نیستی. دوس داری مثل بقیه باشی؛ ولی نمی‌تونی؛ اینش خیلی بده. بدتر از اون اینکه همیشه تحقیر می‌شی؛ همیشه یه ترس بزرگی تو وجودته؛ ترس از اینکه یه روز این قضیه برملا بشه و آبرو و حیثیت تو محل کار یا تو خانواده بره. اینم بگم خانواده من یه خانواده کاملاً سالمه. پدر و مادرم آدمای مذهبی‌ان. همه خواهر و برادرام سالم و سربراهن و جالب اینه که اونام من رو آدم سالم و موفق می‌دونن. حالا فکرش رو بکن، یه روز متوجه همچین مسئله‌ای بشن؛ یعنی تصورشم داغونم می‌کنه.

تحلیل محتوای همین بخش کوتاه، ما را به چند مقوله مهم درخصوص پیامدهای مزاحمت‌های خیابانی برای عاملان

این مزاحمت‌ها هدایت می‌کند که این مقوله‌ها عبارت‌اند از: «احساس غیرعادی بودن»، «استیصال و اضطراب همیشگی»، «داغ ننگ»، «ترس از بی‌اعتبار شدن» و «ترس از دست دادن موقعیت شغلی». این مقوله‌ها به‌روشنی در متن مصاحبه هم توصیف شده‌اند. در بین این مقولات، مفهوم کانونی مفهوم داغ ننگ است که آن را از آراء اروینگ گافمن به عاریت گرفته‌ایم. توضیح همین مفهوم ممکن است تمام توصیفات ذکرشده درباره پیامد مزاحمت‌های جنسی را در این متن تشریح کند.

در این معنا وضعیت مزاحمان جنسی از دو حالت خارج نیست؛ نخست اینکه دیگران مهم از هویت او به‌صورت فرد مبتلا به مشکل مزاحمت خیابانی مطلع‌اند و داغ بی‌اعتباری را بر پیشانی دارد یا هنوز این اتفاق رخ نداده است و فرد از داغ احتمال بی‌اعتباری رنج می‌برد؛ برای مثال، فرد ذکرشده در متن مصاحبه اخیر، از همین دسته دوم است و با کمی دقت متوجه می‌شویم تمام اضطراب‌ها و نگرانی‌های مطرح‌شده گافمن درخصوص احتمال بی‌اعتباری در اظهارات این فرد نیز آشکارا دیده می‌شوند.

در بیشتر مطالعات انجام‌شده در زمینه این پدیده، از این حالت‌ها و نیز سایر مشکلات مزاحمان خیابانی به دلیل ابتلا به این مسئله، غفلت شده است؛ درحالی‌که شاید بررسی دقیق‌تر پیامدهای این موضوع برای خود مزاحمان جنسی «تصویری قربانی‌گونه» را از آنها در ذهن ما ایجاد کند. در اینجا قصد ما به‌هیچ‌وجه تبرئه این افراد و رفتارهای انحرافی آنها یا حتی کم‌رنگ کردن زشتی این گونه رفتارها نیست؛ بلکه هدف ما برجسته کردن این نکته است که در بررسی هر پدیده اجتماعی حتی انحرافی به این پدیده باید از نگاه همه کنشگران دخیل در آن توجه کرد.



شکل ۴- مقولات مربوط به تبعات اجتماعی و روانی مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی

توصیف و تشریح می‌کنیم.

براساس مشاهدات و مصاحبه‌های میدانی درزمینه دلایل مزاحمت‌های خیابانی نخستین موضوع متبادر شده به ذهن، این است که فرد با هدف ارضاء نیاز جنسی خود چنین اعمالی را مرتکب می‌شود؛ اما چنانچه ارتکاب این اعمال انحرافی ناشی از نیاز افراد باشد، این سؤال بی‌پاسخ می‌ماند که چرا در مقایسه با بقیه افراد جامعه، برخی از افراد بسیار اندک، چنین اعمالی را انجام می‌دهند. گزینه قادر نیست اعمالی را تبیین کند که از برخی افراد جامعه سر می‌زند؛ به این ترتیب، به جز این عامل، عوامل دیگری نیز باید در این قضیه دخیل باشند و در اینجا به مقوله بعدی، یعنی محدودیت‌ها می‌رسیم. باتوجه به این مسئله، می‌شود گفت عاملان مزاحمت‌های خیابانی افرادی هستند که مانند بقیه انسان‌ها نیاز دارند تمایلات جنسی خود را برآورده کنند؛ اما به دلیل وجود برخی محدودیت‌ها آنها قادر نیستند از راه‌های طبیعی مجاز (ازدواج) و حتی

دلایل بروز و تداوم پدیده مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی

نتایج مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی تیم پژوهش، به ۱۰ مقوله اصلی درخصوص دلایل این مسئله اشاره دارد که شامل این موارد هستند: «گریزه و نیاز»، «احساس محرومیت نسبی»، «عادت رفتاری»، «تغییر رفتارهای جنسی»، «اعتیاد به کنش‌های جنسی خیابانی»، «بیماری جنسی»، «مطلوبیت فضایی»، «فراوانی فرصت‌های یادگیری»، «ضعف عوامل کنترل اجتماعی» و «عنصر ناشناختگی» با کمی دقت در این مقوله‌ها متوجه می‌شویم بخشی از آنها به دلایل فردی مسئله و بخش دیگر، به دلایل اجتماعی و محیطی اشاره دارند.

دلایل فردی: تحلیل محتوای داده‌های

گردآوری‌شده درباره مزاحمت‌های خیابانی روندی مشخص را در فرایند شکل‌گیری و تداوم این پدیده نشان می‌دهد که به دنبال آن، فرد با گذر از مراحل مشخص، به تعبیر این مقاله، در پایان به مزاحم خیابانی پوست‌کلفت تبدیل می‌شود. در ادامه، این موضوع را

که عموماً با نام بیماری یا ناهنجاری جنسی، یعنی تمایل به ارضاء امیال جنسی از طرق غیرطبیعی از آن یاد می‌شود.

وضعیت اجتماعی: محدودیت‌های تحمیل‌شونده از طرف خانواده و جامعه بزرگتر، یکی از عواملی دانسته می‌شود که احتمالاً در بروز مزاحمت‌های خیابانی مؤثر است. حال سؤال این است که چرا از بین تعداد نسبتاً زیاد افراد محدودشده، این عده معدود به شیوه‌های انحرافی روی می‌آورند.

پاسخ به این سؤال ما را به عامل اجتماعی دیگری، یعنی فرصت‌های یادگیری هدایت می‌کند. در این معنا مزاحمان خیابانی افرادی هستند که در ارضاء نیازهای غریزی خود با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند و گذشته از آن، فرصت یا امکان یادگیری شیوه‌های انحرافی مانند مزاحمت خیابانی برایشان فراهم بوده است؛ بنابراین، در زمان تأثیرپذیری از امیال غریزی خود، ناخودآگاه به طرف نقاطی از شهر می‌روند که آن مکان‌ها را برای اعمال انحرافی خود مناسب می‌دانند.

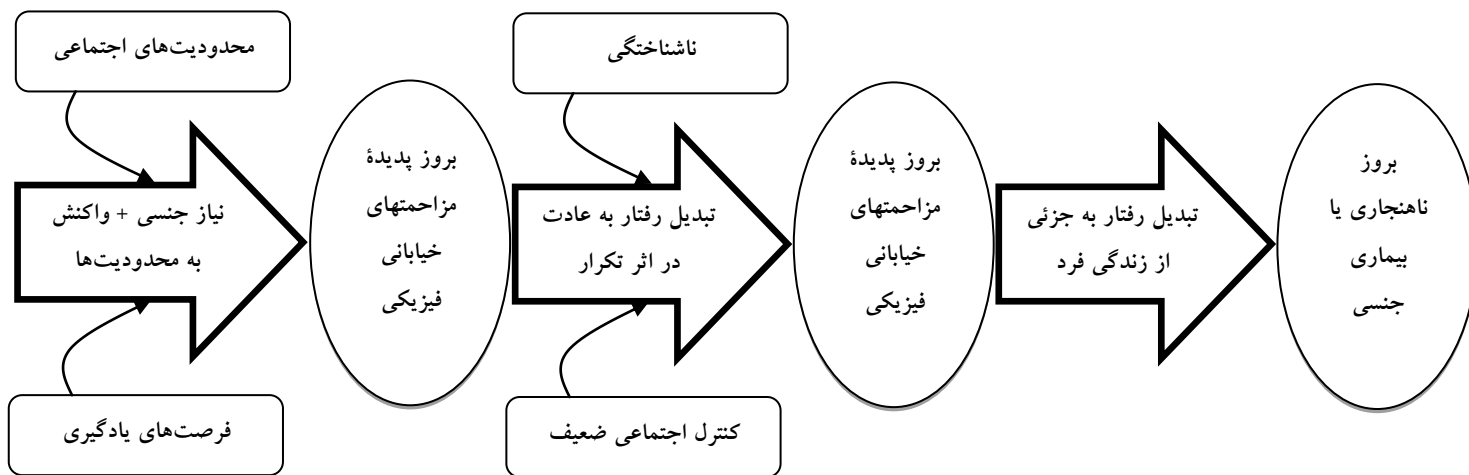
عامل اجتماعی دیگر، در واقع ویژگی مشترک بسیاری از شهرهای امروزی است که با ایجاد فضاهای پرازدحام، نوعی فضای مطلوب را برای بروز مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی فراهم می‌کنند و همچنین، باتوجه به میزان وسعت و جمعیت، ناشناخته‌ماندن فرد را در میان انبوهی از افراد به دنبال دارند؛ به عبارت دیگر، عامل ناشناختگی باعث می‌شود عوامل سنتی کنترل اجتماعی یا همان گروه‌های اولیه، کنترل خود را بر فرد از دست بدهند و ضعف عوامل جدید کنترل اجتماعی (گروه‌های ثانویه) امکان تداوم فعالیت مزاحمان خیابانی را در پی داشته باشند. با در نظر گرفتن این مطالب، طبیعی است هرگونه «ضعف در کنترل اجتماعی رسمی» به منزله وضعیتی خواهد بود که

غیرمجاز (روابط جنسی نامشروع) این تمایلات را ارضا کنند. درحقیقت، در این معنا مزاحمت‌های خیابانی نوعی واکنش به محدودیت‌ها یا احیاناً به «احساس محرومیت» در جامعه هستند که در آن موقعیت‌ها فرد موانعی را بر سر راه ارضاء طبیعی نیازهای جنسی خود احساس می‌کند؛ بنابراین، مزاحمان خیابانی برحسب نیاز یا به شکل نوعی واکنش به برخی محدودیت‌ها برای نخستین بار اعمال انحرافی را در خیابان‌ها مرتکب می‌شوند و سپس، این رفتارها بعد از چندین بار تکرار، درنهایت به نوعی «عادت رفتاری» فرد تبدیل می‌شوند. فرد پس از تأثیرپذیری از امیال جنسی خود، ناخودآگاه به طرف نقاطی از شهر به راه می‌افتد که آن مکان‌ها را برای انجام اعمال انحرافی‌اش مطلوب می‌داند و تداوم این رفتارها و کنش‌های جنسی خیابانی رفته‌رفته تمایلات جنسی او را تغییر می‌دهد. این وضعیت، به نوعی به «تغییر در رفتارهای جنسی» شخص منجر می‌شود و این بخش از رفتارهای او را از حالت طبیعی خارج می‌کند؛ اما این حالت غیرطبیعی به دلیل تکرار، به امری عادی در زندگی فرد تبدیل می‌شود و در ذهن و جسم او رسوخ می‌کند. همچنین، این وضع در ادامه به نوعی «اعتیاد به کنش‌های جنسی» خیابانی بدل می‌شود که در آن، فرد پس از اعتیاد به انجام کنش‌های جنسی در خیابان، قادر به ترک این رفتار و بازگشت به حالت طبیعی نیست.

به‌طور خیلی خلاصه، تحلیل حاضر در مراحل نخست، مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی را به شکل پاسخی به نیاز جنسی یا نوعی واکنش به برخی محدودیت‌های اجتماعی در نظر می‌گیرد. در مراحل بعدی این رفتارها به دلیل تکرار، شکل عادت به خود می‌گیرند و رفته‌رفته، به جزئی از زندگی فرد تبدیل می‌شوند و در پایان، به شکل‌گیری پدیده‌ای می‌انجامند

مدل تبیین مسئله به این شکل ارائه می‌شود:

بر تداوم و تشدید پدیده مزاحمت خیابانی تأثیر می‌گذارد. با اضافه شدن عوامل اجتماعی به عوامل فردی



شکل ۵- مقولات مربوط به دلایل فردی و اجتماعی بروز و تداوم پدیده مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی

بحث و نتیجه

در این مقاله، با اتکا به رویکرد مردم‌نگاری سعی کرده‌ایم توصیفی نسبتاً دقیق را از پدیده «مزاحمت‌های خیابانی فیزیکی» ارائه کنیم. برای این کار، به منظور گردآوری اطلاعات از تکنیک‌های مختلفی اعم از مشاهدات میدانی و مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌عمیق با گروه‌های مختلف کنشگران بهره‌گرفته‌ایم و متن‌های حاصل از مشاهدات و مصاحبه‌ها را با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی تجزیه و تحلیل کرده‌ایم.

قبل از بررسی نتیجه حاصل شده، لازم است به دو نکته مهم در خصوص فرایند تحلیل و نتیجه‌گیری اشاره کنیم. نکته نخست به لزوم تحلیل پدیده‌های اجتماعی در بستر فرهنگی جامعه مدنظر مربوط است. گفتنی است در این زمینه، فرهنگ حاکم بر جامعه مدنظر، بین شیوه‌های مشروع و نامشروع ارضاء غرایز جنسی تفکیک قائل می‌شود و تمام گونه‌های ارضاء غریزه خارج از زناشویی را در دسته‌بندی شیوه‌های نامشروع قرار می‌دهد. این امر، به حذف گونه‌های یادشده در جامعه منجر نمی‌شود؛ اما عموماً به پنهانی شدن این رفتارها و نفوذ آنها به لایه‌های پنهان جامعه کمک کرده است. یکی از

نتایج این وضعیت، توزیع نابرابر فرصت‌های دسترسی به شیوه‌های نامشروع ارضاء غریزه در این جامعه است و بر همین اساس، در این مقاله، کنش‌های جنسی مزاحمان خیابانی در بستر همین ویژگی فرهنگی و نابرابری‌ها و محدودیت‌های دسترسی به شیوه‌های مشروع و غیرمشروع ارضاء غریزه شناخته شده‌اند.

درخصوص نکته دوم، باید گفت فهم رفتارهای انحرافی و پرده برداشتن از امور جاری در لایه‌های پنهان جامعه، به‌سادگی و در نگاه نخست امکان‌پذیر نیست و پژوهشگران میدانی در مطالعه حاضر نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. کشف و شناسایی فرایندهای کنش متقابل رفتارهایی این چنین پنهان و دورازچشم شاهدان، با صرف زمان و رسوخ به دنیای نسبتاً ناشناخته این افراد میسر شده است؛ به عبارت بهتر، در مراحل ابتدایی پژوهش، کشف و بررسی رفتارها و کنش‌های متقابل مزاحمان، چندان موفقیت‌آمیز نبوده است و مشاهده‌گران، به تدریج در نتیجه انباشت مشاهدات و تجاربتشان درخصوص این پدیده، در طول یک دوره زمانی نسبتاً طولانی به این مهم دست یافته‌اند. درحقیقت، مشاهده‌گران میدانی

فرهنگ بزرگتر هستند.

این فرهنگ خاص چنین تعریف می‌شود: مجموعه‌ای از افراد (کنشگران) در طی یک فرایند، از جستجوی راهی برای ارضاء غریزه تا تبدیل شدن به یک مزاحم خیابانی پوست کلفت، به عرصه‌ای از کنش‌های متقابل وارد می‌شوند (آیین ورود) که در آن، ضمن متفاوت بودن معنای مطلوبیت فضا و زمان (قلمروی مکانی و تقویم زمانی) قواعد و ترفندهای متفاوتی برای رفتار عرضه می‌شود (قواعد رفتار). حضور در این عرصه، تجارب مشترکی در اختیار کنشگران قرار می‌دهد که این تجربه‌ها به مثابه عامل پیونددهنده و هویت‌بخش عمل می‌کنند (تجارب مشترک).

با عنایت به این نکات، نتایج مطالعه حاضر، حضور و حیات خرده‌فرهنگی انحرافی را در لایه‌های پنهان جامعه مشخص کرده است و در طی این پژوهش، پژوهشگران سعی کرده‌اند با رویکردی مردم‌نگارانه در این لایه‌ها نفوذ کنند و پس از کشف و گردآوری ابعاد و عناصر اصلی تشکیل‌دهنده این خرده‌فرهنگ، آن را در یک قاب کلی در معرض دید مخاطب قرار دهند. مدل ارائه‌شده در شکل شماره ۶، به همین مضمون توجه کرده است و شاید تصویری فشرده از همان قابی باشد که به آن اشاره کرده‌ایم.

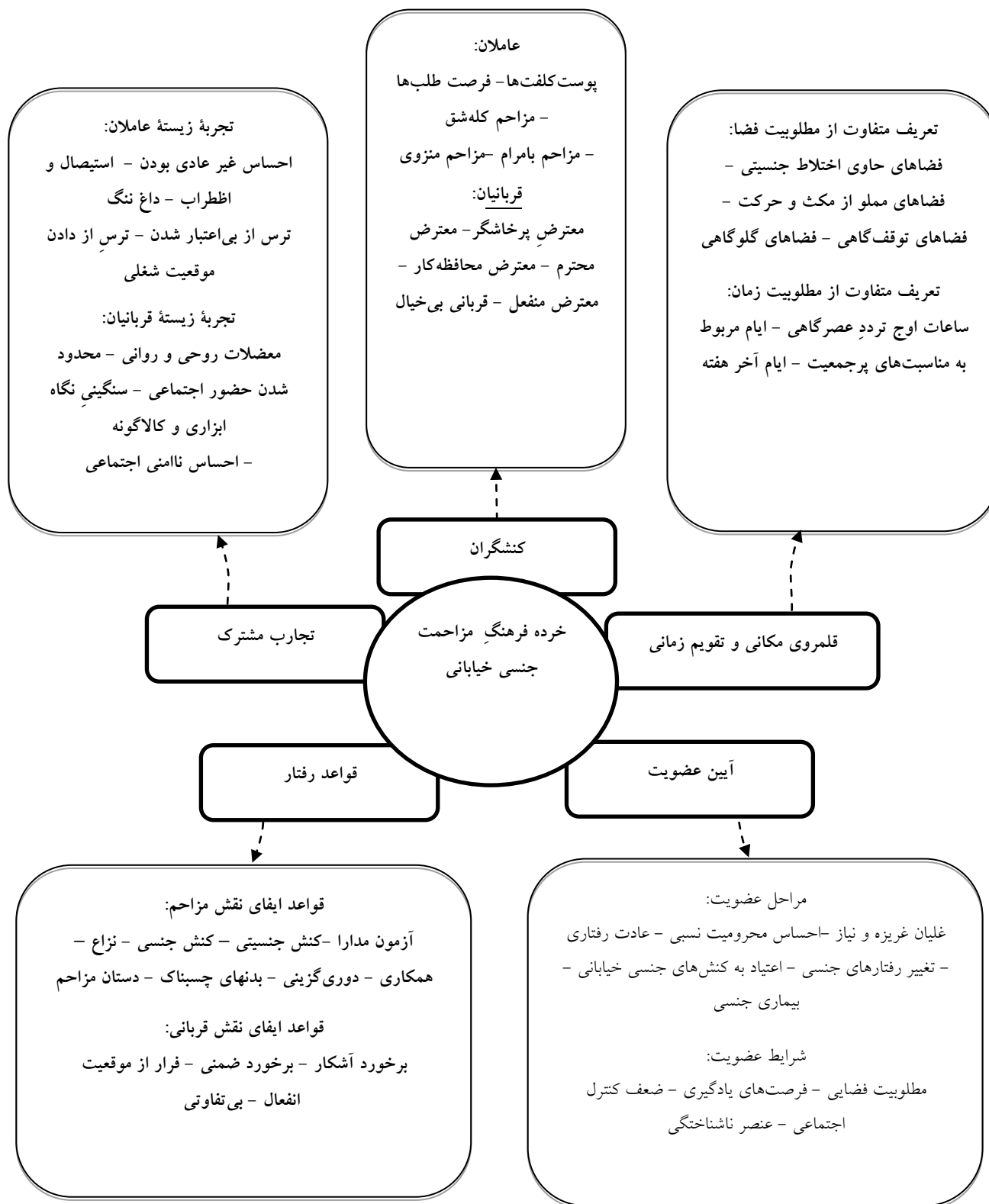
در مجموع، براساس یافته‌های این مقاله، مزاحمت خیابانی فیزیکی فرهنگی از آن خود دارد که عناصر، قواعد، معانی و رفتارهایی برگرفته از دل همین فرهنگ را در خود گنجانده است و در همین فضا نیز به دست کنشگران آن بازتولید می‌شود. عضویت در این خرده‌فرهنگ، ویژگی‌های رفتاری و نگرشی خاصی به کنشگران آن بخشیده است و آنها را از سایر کنشگران اجتماعی متمایز می‌کند و همچنین، همین ویژگی‌های مشترک رفتاری حیات این خرده‌فرهنگ را تداوم می‌بخشند.

کم‌کم و به موازات درگیر شدن با موضوع و کنشگران دخیل در آن، در مراحل پایانی پژوهش به نوعی تبهر و پختگی در امر شناسایی و مشاهده رفتارهای این افراد در اماکن عمومی و حتی شناخت نقاط محتمل برای کشف و مشاهده چنین رفتارهایی دست پیدا کرده‌اند و همین پختگی یکی از فاکتورهای مهم در کار مردم‌نگاری است که کشف و توصیف پدیده‌هایی از این جنس را ممکن می‌سازد.

در صورت قرار دادن تمام یافته‌های این مقاله در کنار هم، شاید بشود تمام نتایج را در پنج جمله خلاصه کرد: ۱. پدیده مزاحمت‌های خیابانی عرصه‌ای است که مجموعه‌ای از کنشگران فردی در آن با هم کنش متقابل دارند؛ ۲. ورود به این عرصه آیین مشخصی دارد؛ ۳. کنش‌های کنشگران این عرصه در قلمروهای فضایی مشخصی انجام شده است و از یک تقویم زمانی خاص تبعیت می‌کند؛ ۴. کنش متقابل میان کنشگران، از قواعد رفتار مشخصی پیروی می‌کند و در پایان، ۵. کنشگران فعال در این عرصه، تجارب مشترکی دارند که آنها را از سایر کنشگران اجتماعی متمایز می‌کند.

باتوجه به این مسائل، چنانچه بخواهیم تمام مقولات و خرده‌مقولات به دست آمده از مطالعه را در یک قاب کلی قرار دهیم، به ۶ مقوله خیلی مهم در خصوص پدیده مزاحمت‌های خیابانی خواهیم رسید که آنها عبارت‌اند از: «کنشگران»، «آیین عضویت»، «قلمروی مکانی»، «تقویم زمانی»، «قواعد رفتار» و «تجارب مشترک». حال، چنانچه باز کمی فراتر برویم و این مقولات شش‌گانه را در سطح انتزاع بالاتری بنگریم، به مفهوم کلی‌تری خواهیم رسید که در واقع، تم مرکزی و به عبارتی کشف اصلی مطالعه مردم‌نگاری حاضر محسوب می‌شود و آن، مفهوم «خرده‌فرهنگ مزاحمت جنسی» است.

مطابق ترکیب مقوله‌های کشف‌شده، ما با خرده‌فرهنگی کج‌رو سروکار داریم که ضمن پدیدار شدن در زیر پوست شهر، در آنجا پرورش یافته و همواره در حال بازتولید خود است. با دقت بیشتر به مقوله‌های یادشده، در می‌یابیم آنها در واقع عناصر اصلی تشکیل‌دهنده خرده‌فرهنگی خاص در دل



شکل ۶- خرده فرهنگ مزاحمت خیابانی؛ ابعاد و مقولات

(مدل نهایی پژوهش)

روش‌های پژوهش ترکیبی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، د ۱۲، ش ۳، ص ۹۳-۶۳.

بوزان، ب. (۱۳۷۸). *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پاک‌نهاد، ا. (۱۳۹۲). «تحلیل حقوقی: جرم‌شناختی مزاحمت جنسی»، *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ش ۲، ص ۳۳-۷.

حریری، ن. (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

سحابی، ج؛ فیضی، ع. و صمدی‌بگه‌جان، ج. (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر عناصر اجتماعی بر امنیت اجتماعی در شهر سنندج»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، د ۳، ش ۳، ص ۱۸۲-۱۵۵.

فلیک، ا. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

لهسایی‌زاده، ع. و یوسفی‌نژاد، ا. (۱۳۸۹). «رابطه بین پذیرش هنجارهای جنسیتی و تجربه مزاحمت‌های خیابانی: مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه شیراز»، *نشریه جامعه‌شناسی*، د ۵، ش ۲، ص ۱۴۳-۱۲۹.

ذکائی، م س. (۱۳۸۴). *مزاحمت‌های جنسی برای زنان در محیط‌های مختلف*، تهران: آرشبو سازمان ملی جوانان.

Abel, Theodore. (1999) *The Vrestehende Sociology of Max Weber in Bryan, S. Turner (Ed.), Max Weber's Critical Responses*, New York: Routledge.

Becker, H.S. (1963) *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*, London: Macmillan.

Barak, A. Pitterman, Y. & Yitzhaki, R. (1995) "An Empirical Test of the Role of Power Differential in Originating Sexual Harassment", *Basic and Applied Social Psychology*, 17(4):479-517.

Brown, J. M. (1998) "Aspects of Discriminatory Treatment of Women Police Officers Serving in Forces in England and Wales". *British Journal of Criminology*, 38(2): 265-282.

Drieschner, K. & Lange, A. (1999) "A Review of Cognitive Factors in the Etiology of Rape: Theories, Empirical Studies and Implications". *Clinical Psychology Review*, 19(1): 57-77.

Elo, S. Kaariainen, M. Kanste, O. Pookki, T. Utriainen, K. Kyngäs, H. (2014) *Qualitative Content*

این مدل، به صورت استقرایی و براساس استخراج مفاهیم و مقولات جزئی از دل داده‌های میدانی شکل گرفته است؛ اما نقاط پیوند ملموسی نیز با تئوری‌های جامعه‌شناسی، یعنی تئوری‌هایی دارد که به مثابه پشتوانه نظری و مفهومی نتایج این مطالعه را حمایت می‌کنند. از جمله نقاط پیوند یافته‌های ما با نظریه‌های جامعه‌شناسی مفهوم داغ‌ننگ مدنظر گافمن است که در متن مقاله به آن اشاره کرده‌ایم. در همین زمینه، رد پای مفاهیم دیگر رویکرد برچسب‌زنی به‌ویژه دوگانه انحراف اولیه و ثانویه نیز در نتایج به‌دست‌آمده ما کاملاً مشهود است. این یافته‌ها ارتباط مشخصی را با مفهوم فضای بی‌دفاع شهری نشان می‌دهند که در بحث‌های مربوط به جرم و فضای شهری اهمیت خاصی دارند. درحقیقت، فضاهاى شناسایی شده‌ای که فضاهاى مطلوب مزاحمان خیابانی هستند، همه مصادیقی از فضاهاى بی‌دفاع شهری در معنای خاص آن محسوب می‌شوند. این نتایج به‌صورت میدانی و تجربی به دست آمده‌اند؛ به همین دلیل، ممکن است غنای بیشتری در ادبیات مفهومی یادشده ایجاد کنند. تئوری احساس محرومیت نسبی، مباحث نظری تونیس درخصوص تمایزات گزل‌شافت و گمین‌شافت و نیز مفهوم پرسه‌زنی زیمل، از دیگر مفاهیم نظری هستند که به‌نوعی می‌شود نشانه‌هایی از آنها را در یافته‌های حاصل‌شده ما ردیابی کرد. براساس این ارتباط‌های نظری این مقاله در قالب یک مطالعه کیفی مردم‌نگارانه انجام شده است؛ اما تمام بحث‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده در آن، کاملاً مبتنی بر ادبیات جامعه‌شناسی هستند.

منابع

ابادری، ی؛ صادقی‌فسایی، س. و حمیدی، ن. (۱۳۸۷). «احساس ناامنی در تجربه زنان از زندگی روزمره»، *فصلنامه پژوهش زنان*، د ۶، ش ۱، ص ۱۰۳-۷۵.

ایمان، م ت؛ یوسفی، ا. و حسین‌زاده، م. (۱۳۹۰). «زنان، مزاحمت و واکنش: بررسی تجربه دختران دانشجو از مزاحمت‌های خیابانی و واکنش به آن با کاربرد

- Harassment on Campus: Individual Differences in Attitudes and Beliefs". *Psychology of Women Quarterly*, 14(1): 63–82.
- Matchen, J. & DeSouza, E. (2000) "The Sexual Harassment of Faculty Members by Students". *Sex Roles*, 42(3–4): 295–306.
- Mayhew, H. (1951/1968) *London Labour and the London Poor (3 Vols)*. London: Dover Publications.
- Niebuhr, R. E. & Boyles, W. R. (1991) "Sexual Harassment of Military Personnel: An Examination of Power Differentials". *International Journal of Intercultural Relations*, 15: 445–457.
- O'Hare, E. & O'Donohue, W. (1998) "Sexual Harassment: Identifying Risk Factors". *Archives of Sexual Behavior*, 27(6): 561–579.
- Pryor, J. B. (1987) "Sexual Harassment Proclivities in Men". *Sex Roles*, 17: 269–290.
- Schacht, S. P. & Atchison, P. H. (1993) "Heterosexual Instrumentalism: Past and Future Directions". *Feminism and Psychology*, 3: 37–53.
- Skaine, R. (1996) *Power and gender: Issues in sexual dominance and harassment*. Mc Farland ISBN 0786402083, 9780786402083.
- Stockdale, M. S. (1993) "The Role of Sexual Misperceptions of Women's Friendliness in an Emerging Theory of Sexual Harassment". *Journal of Vocational Behavior*, 42: 84–101.
- Tangri, S. & Hayes, S. (1997) *Theories of sexual harassment*. In W. O'Donohue (Ed.), *Sexual harassment: Theory, research, and treatment* (pp. 112–128). Boston: Allyn & Bacon.
- Tangri, S. S. Burt, M. R. & Johnson, L. B. (1982) "Sexual Harassment at Work: Three Explanatory Models". *Journal of Social Issues*, 38: 33–54.
- Thomas, A. M. & Kitzinger, C. (1997) *Sexual harassment. Contemporary feminist perspectives*. Buckingham: Open University Press.
- Ward, T. Hudson, S. M. Johnston, L. & Marshall, W. L. (1997) "Cognitive Distortions in Sex Offenders: An Integrative Review". *Clinical Psychology Review*, 17(5): 479–507.
45. Ward, T. & Keenan, T. (1999) "Child Molester's Implicit Theories". *Journal of Interpersonal Violence*, 14(8): 821–838.
- Analysis: A Focus on Trustworthiness*, DOI: 10.1177/2158244014522633, SAGE Open: 1–10.
- Farley, L. (1978) *Sexual shakedown: The sexual harassment of women on the job*, New York: McGraw-Hill.
- Footwytte, W. (1963) *Street Corner Society: The social Structure of an Italian Slum*. Sociological Research. Columbias: Harcourt, Braceworld Inc.
- Gannon, T. A. Collie, R. M. Ward, T. & Thakker, J. (2008) "Rape: Psychopathology, Theory and Treatment". *Clinical Psychology Review*, 28(6): 982–1008.
- Gruber, J. E. (1992) "A Typology of Personal and Environmental Sexual Harassment: Research and Policy Implications for the 1990s". *Sex Roles*, 26: 447–464.
- Gutek, B. A. (1985) *Sex and the workplace: Impact of sexual behavior and harassment on women, men and organizations*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Gutek, B. A. & Morasch, B. (1982) "Sex Ratios, Sex-Role Spillover and Sexual Harassment of Women at Work", *Journal of Social Issues*, 38(4): 55–74.
- Hannerz, U. (1980) *Exploring The City: Inquiries Toward an Urban Anthropology*. Columbia University Press.
- Hobbs, D. (2001) "Ethnography and the Study of Deviance". In Paul Atkinson, Amanda Coffey, Sara Delamont, John Lofland and Lyn Lofland (Eds.), *Handbook of Ethnography*. London: Sage Publication.
- Kearl, H. (2011) *Street harassment of women: It's a bigger problem than you think*. Christian Science Monitor (April 2011), located on: <https://www.csmonitor.com/Commentary/Opinion/2011/0418/Street-harassment-of-women-It-s-a-bigger-problem-than-you-think>
- LaFontaine, E. & Tredeau, L. (1986) "The Frequency, Sources and Correlates of Sexual Harassment Among Women in Traditional Male Occupations". *Sex Roles*, 15(7–8): 433–442.
- Lauer, Robert, H. & Lauer, Jeanette, C. (2006) *Social Problem and Quality of Life*, New York, McGraw Hill.
- MacKinnon, C. A. (1979) *Sexual harassment of working women: A case of sex discrimination*. Yale University Press.
- Malovich, N. J. & Stake, J. E. (1990) "Sexual

